

روند ناگوار اقتصاد ایران بر باد رفتن ذخیره ارزی کشور

همه نابسامانی‌ها از نا آگاهی و ناتوانی کار بدستان برخاسته
در صفحه پنجم

دروغ پراکنی از رادیوی دولتی انحصارگری در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

به عقیده مردمی که دلاوران با ایثار جان، بزرگترین دگرگونی‌های تاریخی را در میهن خود بوجود آوردند و با استقرار نظام جمهوری اسلامی، فصل جدیدی را در زندگی ملی ایرانیان گشودند، آن حرکت بزرگ دویایه بنیادی و غیرقابل

انفکاک از یکدیگر داشت، استقلال و آزادی. هر نوع وابستگی با هر ابرقدرتی در عین آسیب زدن به اصل استقلال، در اندک مدت آزادیهای فردی و اجتماعی ملت را بنا بودی خواهد کشید و هر نوع آسیب زدن به اصل آزادی، در

اندک مدت موجب استقرار نظام استبدادی خواهد شد. در عصر حاضر هیچ استبدادی نمی‌تواند پابرجا بماند مگر اینکه خود را در پناه بیگانگان قرار دهد و بگونه نظام سلطنتی ساقط شده «دستگاه استبدادی وابسته» باشد.

اکنون اگر فردی یا حزبی با هر اندازه قدرت، هر قدر ادعا داشته باشد، از مذهب و «مکتب» یا دانش و «سیاست» به محض اینکه اقدامی علیه استقلال کشور یا آزادیهای اساسی مردم، انجام دهد، آن شخص یا آن سازمان علیه «نظام جمهوری اسلامی ایران» قیام کرده و «ضدانقلاب» است و باید طبق مقررات کیفر به بیند.

اکنون اگر فردی یا حزبی با هر اندازه قدرت، هر قدر ادعا داشته باشد، از مذهب و «مکتب» یا دانش و «سیاست» به محض اینکه اقدامی علیه استقلال کشور یا آزادیهای اساسی مردم، انجام دهد، آن شخص یا آن سازمان علیه «نظام جمهوری اسلامی ایران» قیام کرده و «ضدانقلاب» است و باید طبق مقررات کیفر به بیند.

پایمال کردن حقوق ملت ایران پی آمدهای شوم مدارا با امپریالیسم آمریکا

رها داشتن جاسوسان امریکائی بدون دادرسی با آن شیوه شتاب زده بر اساس قراری گنگ و پراز ابهام پی آمدهای خود را به بار می‌آورد.

هر روز نغمه‌ی تازه‌ای از حلقوم امپریالیسم آمریکا به در می‌آید و هر روز طرح تازه‌ای برای ضربه زدن به حقوق ملت ایران می‌ریزند.

از همان فردای گریختن جاسوسان از کیفر شایسته، در آمریکا زمزمه‌های گوناگونی آغاز شد، زمزمه انتقام گرفتن از ایران، زمزمه بی‌اعتبار دانستن توافقات، زمزمه تشکیل کمیسیون تحقیق و سرانجام زمزمه قانونی نبودن برخی از موارد توافقی.

این زمزمه‌ها نشان آن است که به هیچ روی با امپریالیسم آمریکا نمی‌شود به مدارا پرداخت، زیرا نه می‌خواهد و نه می‌تواند حقوق ملت‌ها را پذیرا شود و به هیچ اصلی جز سلطه کامل خود پایبند نیست و تکیه کردن بر وعده‌های آن نقش بر آب زدن می‌باشد.

مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران را به چارچوب گفتگوهای «دیپلمات مآبانه» کشاندن و بایک بیانیه پیچیده بر آن مهار زدن، روند زیانباری بوده است که بسیاری ناروانی‌ها در پی خواهد آورد.

در قراری که نهادهاند بر بسیاری از حقوق ایران لطمه وارد آمده و امتیازهای فراوان به آمریکا داده شده است. ولی این ابرقدرت به اقتضای ساخت اجتماعی-اقتصادی خود باز هم در صدد بهره‌وری بیشتر است.

امپریالیسم آمریکا پس از فرو خوردن بخش بزرگی از ذخیره‌های ارزی ایران و پس از بی‌اعتبار شناختن دادگاههای ایران، اینک همچون پیش در آمد بهانه جوئیهای بعدی سه تن از جاسوسان رها شده را برانگیخته است تا با به دادگاههای آن کشور شکایت کنند و از دولت ایران خسارت بخواهند.

این عملکرد ناهموار و زننده از آنجا برخاسته که در مقدمه بیانیه مورد توافق، توطئه‌ها و جاسوسی‌های نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران را نادیده انگاشته و به جای شرح آن نوشته‌اند «برای حل بحران در روابطشان ناشی از دستگیری پنجاه و دو نفر اتباع آمریکا در ایران»

اگر در بیانیه علت واقعی دستگیری این پنجاه و دو جاسوس ذکر می‌گردید و اگر در دادگاههای ایران با روشنی اتهام‌های این گروه به دادرسی گذارده می‌شد و اگر دست کم رها داشتن آنها به بخشش ملت ایران نسبت می‌یافت، دیگر تبهکاران حرفه‌ای فرصت نمی‌یافتند همچون ستم دیدگان در برابر جهانیان قیافه بگیرند و از ایرانیان خسارت طلب کنند.

دولت مکتبی با مردم سرآشتی ندارد کارخانه شیر پاستوریزه تهران، تهدید به تعطیل می‌شود

مهارتی بسزا دارند. در حالیکه بیکاری بگونه‌ی فاجعه‌ی ملی در آمده و نیروی انسانی مردم به جای آفرینندگی و پیشرفت و رفاه به رکود و بی‌حاصلی و سرانجام تلخکامی کشیده شده، تلاش برای هر چه گسترده‌تر نمودن این موج مرگ آفرین از سوی کارگزاران «دولت مکتبی» هر روز دامنه‌ی بیشتری بقیه در صفحه دوم

نظام آموزشی کشور سرآپانادرست است شالوده‌های کهنه را از میان بردارید.

برخوردار باشد و بتواند مشارکت و نظارت هر چه بیشتر همگانی را در کارهای کشور ممکن سازد و برای آنکه هر گونه وابستگی و کارشکنی گرفته شود باید از امکانات انقلابی در جهت اجرای برنامه‌های بزرگ بهره گرفت. پشت سر گذاردن زندگی بی‌تحرک و خالی از شوق و قدم گذاشتن به زندگی پرهیجان دنیای توسعه و رشد، چنان دلنشین است که امید به آن، شتابی چشمگیر در مردم پدید بقیه در صفحه دوم

در سایه
صفحه‌ها

ضرورت بازگشایی
دانشکده‌های پزشکی
به ملت گرایان
هزاران درود
شعری از ادیب برومند
شاعر ملی
گردهمائی درون
سازمانی
گزارشی از درون عراق
در جهان ملتها
از نامه‌ها و نوشتارهای
رسیده
از خبرهای هفته
نکته‌ها

نخستین شرط پیروزی یک انقلاب آنستکه از راه ایجاد مکانیسم‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در خور، وسیله‌ها و امکاناتی شکوفا ساختن استعدادها و فردی و جمعی و قدرت تفکر و نوآوری همگانی را فراهم سازد و نیز مجال برخورد اندیشه‌ها و کارسازنده‌ی دسته جمعی را در همه سطوحها بوجود آورد.

هر چه نظام اجتماعی بیشتر بتواند در عمل و بطور آشکار چنین مایه‌ها و زمینه‌ها را از قوه به فعل بدل نماید و شکل دهد و بطور پیوسته بر غنای آن بیفزاید، بهمان اندازه نیز چنین نظامی بهتر خواهد توانست وظیفه خود را در برابر رشد و توسعه‌ی کشور انجام دهد و در مبارزه با نمادهای عقب افتادگی توفیق یابد.

نقل یک نوشتار
نمونه‌های دیگر از گوشزدها
باید انقلاب از درون ما
بجوشد

در نخستین روزهای پیروزی انقلاب چنان شوق سازندگی سراسر ایران را فرا گرفته بود که کمتر گمان اشتباه و انحراف میرفت.

با اینهمه شناساندن دشمن در چهره‌های گوناگون و وظیفه‌ای بود که نویسندگان «خبرنامه» برعهده خود میدانستند.

شماره نود و چهارم این نشریه به تاریخ سیام بهمن ماه ۱۳۵۷ نوشتاری داشت، زیر عنوان «هشدار که انقلاب به بیراهه کشانده نشود» که اکنون در «آرمان ملت» بار دیگر به چاپ میرسد تا باز هم درستی بسیاری از برداشتهای ملت‌گرایانه نشان داده شود.

هشدار که انقلاب به بیراهه کشیده نشود
بقیه در صفحه ششم

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زنی نهائی دنبال کنید

ارگان حزب ملت ایران

دولت مکتبی با مردم سرآشتی ندارد

می‌یابد!!
در حالی که در دوران سازندگی انقلاب کارخانه‌ها و کارگاهها، در انتظار دست‌های نیرومند کارگران بودند تا حرکت زندگی آفرین خود را در فضای آزاد میهن آغاز کنند و فرآورده‌های داخلی را به بازارهای کشور روانه سازد، و برآستی انقلاب، گنجایش و توان آن را داشت که تمامی ناهمگونی‌ها، نابسامانی‌ها را در نقش‌های زندگی ساز خود دگرگون نماید و در خط خویش شکل دهد، هرروز کارخانه‌های و کارگاهی در گوشه‌ای از این سرزمین ویران، بسته میشود. سکون در چرخ‌های زندگی اقتصادی مردمیکه امید داشتند

در نظام برگزیده‌ی خود دیگر شاهد فقر، نابرابری و سرانجام لگدمال شدن و به حساب نیامدن نخواهند بود، چه معنائی جز خیانت به همهی باورهای والای اینان دارد؟!
زمان بیهوده از کف رفته جبران ناپذیر است و زمان‌هایی که بی‌گمان با چنین روندی از دست خواهد رفت، ایران را بگونه‌ی کشوری آسیب دیده در خواهد آورد و اینها همه از برکت وجود نامبارک میراث‌خواران انقلاب است.
توماری که از کارکنان شرکتها سهامی صنایع شیر ایران به دفتر آرمان ملت رسیده بود و در شماره سی‌ونهم چاپ گردید نشان میداد که دولت مکتبی

نظام آموزشی.

نمره‌های آن خواهد بود. لزوم وجود انسان‌هایی که بتوانند فردای تابناک میهن را پشتوانه باشند ایجاب می‌کند تا از راه آموزش به وسیله‌های گوناگون، احساس مسئولیت در آنان پدید آید، قدرت پرسش و جستجو و نیروی انتقاد و تشخیص و انتخاب و تصمیم آزاد در آنان برورش با بهره‌گیری از روش‌های نوین و تنهادر قالب چنین برداشتی است که می‌توان به یک دگرگونی واقعی امید بست و چشم به آینده روشن داشت. باید نیروهای نهفته و بیکارمانده‌ی مردم را در جهت درست و با سرعتی در خور انقلاب بکار گرفت و از مجموع این تلاش‌ها، تنش دلپذیری در تمامی رکنهای کشور پدید آورد. برنامه‌ریزی آموزشی باید در قالب یک سیاست علمی به معنای وسیع آن انجام گیرد و در این رابطه برای ایجاد سازمان و بکار بردن روش‌های نو و «مدیریت» باید اهمیت خاصی قائل گردد. باشد که مردم و زن ایرانی، تاریخساز گردند.

بديگر سخن سرمایه‌گذاری در پرورش و آموزش برای بالا بردن مایه فکری و توانایی عمل و ویژگی نوگرایی مردم از شرایط اساسی و انگار ناپذیر داشتن یک زندگی خلاق ملی است.
امروز دیگر لزوم گسترش سریع کمی آموزش، لزوم بهبود کیفیت آموزش و انطباق آن با نیازهای اجتماع و سرانجام ضرورت تامین امکاناتی آموزشی برابر برای همگان بر هیچ آرمانخواه پوشیده نیست و اگر خواسته شود راهی جدی برای رفع بحران نظام آموزش کشور یافت؛ چاره‌ای جز تامین حق همگان نسبت به دست یابی به آموزش بدور از چگونگی وضع اقتصادی، اجتماعی یا موقع جغرافیایی، نیست. باید شالوده‌های کهنه و ناسازگار نظام آموزش از میان برداشت و آنرا بر پایه‌ای نو و سازوار با جدول ارزشهای انقلاب قرار داد.

می‌آورد. و اگر این گرایش سرکوب گردد، واکنش‌های منفی و تنش‌های عصبی بی‌ار می‌آورد و نظام جامعه را درهم می‌ریزد. آنچه در برنامه‌ریزی از اهمیت فراوان برخوردار است مسأله‌ی اولویت و گزینش است.
نگاهی به آنچه بگونه‌ی «بغرنج» در ایران، هر روز بزرگ و بزرگتر میشود و اگر بطور جدی تصمیم لازم برای حل آن گرفته و به اجرا گذاشته نشود، فردای وحشتباری در انتظار کشور خواهد بود، ضرورت توجه کافی نسبت به پرورش و آموزش است.
با در نظر گرفتن نقش پراهمیت انسان در رشد ملی باید توجه خاص به پرورش و آموزش مفهوم وسیع آن مبذول گردد.
ضرورت این اولویت بدانجهت است که هدف نمایی همهی تلاش‌ها «انسان» است و پرورش و پدید آوردن موجبات شکوفایی استعدادهای آن در پیشرفت هدفهای اجتماعی و اقتصادی نیز تاثیر بسزایی دارد و بهمین دلیل بسیاری، گسترش آموزش و پرورش را نوعی سرمایه‌گذاری تولیدی می‌دانند و بسیاری نیز آنرا بهترین صنعت ملی می‌خوانند.

فلسفه‌ی یک انقلاب آموزشی راستین، بی‌گمان ایجاد امکاناتی لازم برای رشد انسانی آرمانخواه است بگونه‌ای که آموخته باشد تا چگونه از راه اندیشه و کار با مکان و زمان زندگی خویش ارتباط یابد و پیوند خود را با اجتماع استوار نماید و بی‌قانون‌های این پیوستگی که شرط شکوفایی شخصیت است آشنا گردد و برحسب نیاز بر آنها اثر بگذارد و تغییرشان دهد و خود را نه تنها برای انجام کارهای از پیش تعیین شده بلکه برای پویایی و سازندگی در جهانی که پیوسته در حال دگرگون شدن و تحول است آماده کند. تنها از راه ایجاد یک نظم سازمانی دارای ضابطه‌های سنجیده بدور از غرض‌ورزی و یک بعدی نگری است که می‌تواند همچون شورایی‌هایی باشند که نمود آموزشی، تضاد بین گسترش کمی و کیفی آموزش، تفاوت میان آموزش‌های روستایی و شهری و شناخت اولویت‌های کوتاه مدت و درازمدت را به تدریج رفع کرد.

نظام آموزشی کشور سراپا نادرست و بیشتر آنچه آموخته میشود، بیش از پیش کهنه و بیهوده است و ارزیابی طرز آموختن، تجدید نظر کلی را ضروری میسازد.
اگر کارهای آموزشی بهمین ترتیب بی‌نظم بی‌آنکه دگرگونی اساسی در بنیان‌های آن پدید آید، پیش رود، بخرانی که امروز گریبانگیر کشور شده بگونه‌ی فاجعه‌ای رخ خواهد نمود.
باید نظام آموزش را زیر و زبر کرد و با نیازمندیهای جدید و شرایط زمان انطباق داد به دیگر سخن، انقلابی واقعی در آن پدید آورد.
انقلابی در شالوده‌ی رونمایه و هدفها و روشها و حتی انقلابی در برداشتها و مدیریت آموزشی، تا زمانی که چنین دگرگونی ریشه‌داری پیش نیاید رسیدن به توسعه‌ی ملی گمان‌پروری کودکانهای بیش نخواهد بود.
باید توجه داشت که هر عمل آموزشی باید با تجزیه و تحلیلی همه جانبه از انسان مشخصی، که موضوع این آموزش است و در مکان و زمانی معین زندگی میکند، آغاز گردد تا بتوان از بندهایی که در بست و بی‌چون و چرای را به اسارت گرفته و کردار و پندارش را در قالب تنگ تلاش روزانه برای بقای خود، قرار داده بیرون کشید. جستجو و کاربرد راه‌حل‌های انقلابی و جدید، حالت عاطفی و پویایی بی‌سابقه‌ای به اجتماع می‌دهد که احساس مسئولیت «باروی از

هرگز سرآشتی با مردم ندارد و هرکجا فرصت نیابد، بی‌امان برخانمان و زندگی و آبروی آنان خواهد تاخت!!
در حالیکه نخستین نیازهای غذائی مردم، نایاب و یا کمیابند و بسیار گران و به دنبال ایستادن در صف‌های طولانی و ساعت‌ها وقت کشی بدست می‌آیند، عملکرد فرستادگان «دولت مکتبی» زیر نام بی‌مسمای «پاکسازی»، نزدیک است کارخانه شیر پاستوریزه را به تعطیل بکشاند که کمبود شیر و فرآورده‌های آن را در پی خواهد داشت و بخشی از غذای مردم آسیب می‌بیند و در این میان به ویژه کودکان و پیران بیشتر مورد ستم قرار می‌گیرند. کارکنان شرکت صنایع شیر ایران به دنبال کار مدیریت جدید که ابتدا عنوان نماینده‌اعزامی پاکسازی از جانب وزارت کشاورزی و عمران روستائی را داشت و در نهایت ناآگاهی و در حصار گروهی ناآگاه‌تر از خود قرار گرفته بود، گرفتار بیماری همه جا گیر عزل و نصب‌های بی‌ضابطه شد و در نتیجه موج دلسردی و ناراضی در کارخانه پدید آمد و ادامه‌ی آن خطر تعطیل کارخانه را در پی داشته است.
کارکنان خواهان «گسیل نمایندگانی جهت بررسی اوضاع شرکت» شدند و مسئولیت «عواقب ناگواری» را که در انتظار کارخانه است از خود دور داشتند و نیز در این رابطه نمایندگان کارکنان خواستار دیدار وزیر کار و امور اجتماعی گردیدند که این دیدار با قائم مقام وزیر انجام گرفت و در پی آن دو تن نماینده این وزارتخانه برای بررسی وضع به کارخانه آمدند و به جای دیدار با کارکنان بررسی علت‌های نابسامانی و ناراضی به گفتگو با مدیریت شرکت بسنده کردند!! و بدون نتیجه‌گیری و تنها بگونه‌ی رفع تکلیف، گزارش کار را به مسئولان دادند.
به دنبال این رفتارهای نادرست و به دور از جدول ارزش‌های حکومت مردم سالاری تولید کارخانه شیر پاستوریزه از چهارصد و هشتاد تن به دویست و سی و پنج تن رسید و کمبود لبنیات بطور محسوس مردم را دچار نگرانی کرد و بدتر اینکه شیر غیر بهداشتی به دلیل نیاز مردم به ویژه در فصل سرما و بروز بیماری‌های ناشی از آن، در فروشگاهها ارائه شد.
کارشناسان تغذیه بر این عقیده‌اند که مصرف شیر پاستوریزه نشده، امکان بروز بیماری‌هایی مانند «سل» و «تب مالت» را در بر دارد و در شرایطی که کمبود درمان و دارو یکی از بغرنج‌های مردم است، باری تازه بر نابسامانی‌ها افزودن، هنری است که دولتمردان با مهارت از خود نشان می‌دهند.
با روند کنونی بی‌هیچ گزاف گوئی، روز به روز امید به فردای روشن‌تر هر چه بیشتر رنگ می‌بازد و پیوسته بر شمار دلسردان و سرخورده‌گان افزوده می‌گردد.
دست اندرکاران حکومت بگونه‌ای حیرت آور در گام ناآگاهی، بی‌خبری و سرانجام غرض‌ورزی فروشنده‌اند و ناتوان

پایمال کردن حقوق ملت ایران

اگر در تعیین تکلیف جاسوسان بازداشتی استواری لازم به کار میرفت و اگر به سردمداران امپریالیسم امریکا فهمانده می‌شد که ایرانیان به هیچ وجه از «حق حاکمیت ملی» خود نخواهند گذشت و مبارزه را به هر قیمت تا پیروزی نهائی دنبال میکنند و حتی کومه‌های پرداغ و درد مردم این سرزمین برای پذیرفتن بمبهای آتشزا آماده است امروز دیگر فلان دادرسی کج اندیش امریکائی این گستاخی را نداشت که دستور دهد دارائی‌های ایران در فلان بانک امریکائی توقیف گردد.
اگر دولتمردان ایران در برابر امپریالیسم امریکا پس از آنهمه تکاپوی ملی تا حد تسلیم نرمی نشان نمی‌دادند و بر گنجاندن چگونگی جنایتها و چپاولهای این ابر قدرت در بیانیه مورد توافق یا می‌فشرده‌اند، دیگر خبر چین‌ها و توطئه‌گرهای واخورده به خود جرئت نمی‌دادند که افسانه «شکنجه» و «رولت روسی» از خود اختراع کنند و علیه ایران انقلابی در افکار عمومی مردم جهان به «پرونده سازی» بپردازند.
چرا باید با ندانم کاری به این کثیفترین تجاوزگران همهی تاریخ که در هر گوشه‌ی جهان می‌توان نشان کشتارها و غارت‌های آنها را یافت، فرصت داد تا ملت ایران را با همهی بزرگواری و با فرهنگی «وحشی» و «آدم ربا» و «باجگیر» بخوانند.
راستی باور کردن آنچه در این ماجرا بر ایران گذشته دشوار است ولی در حقیقت دست اندرکاران و سامان دهندگان کشور چنان رفتار کردند که جهانخواران امریکائی به خود اجازه میدهند تا هر نوع تهمت را بر دولت ایران بار کنند و هر گونه تجاوز به حقوق سیاسی و ملی مردم ایران را «مباح» شناسند.
در خبرها آمده است، امپریالیسم امریکا حتی از اجرای توافق خود، سر باز زده و پس دادن آن بخش از دارائیهایی ایران را که پذیرفته بود به انجام گفتگوهای برای رفع اختلاف موکول کرده و رئیس بانک مرکزی برای چنین کاری راهی انگلستان شده است.
این خبر به حدی دردناک می‌باشد که به آسانی نمیتوان آن را باور داشت و ناگزیر باید از دولتمردان خواست تا هر چه زودتر، نتیجه بدست آمده از «قرار» های خود را برای مردم ایران توضیح دهند و بویژه روشن سازند مبلغ یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار مورد توافق را دریافت کرده یا نکرده‌اند.
دولتمردان و راهاندازان این بساط «قرار گذاری» و «بیانیه پردازی» باید بدانند که پی‌آمد بازی‌های سیاسی آنها سرانجام از پرده به در خواهد افتاد و ملت ایران را نمی‌توان همواره در ابهام نگهداشت.
از دولتمردان خواسته می‌شود همهی واقعیت‌ها را بازگویند و هر نقصان پدیدآمده را به روشنی آگاهی دهند تا مردم یکبار دیگر برای استیفای حقوق غصب شده خود به حرکت درآیند.
تنها نیروئی که میتواند به بی‌حرمتی‌ها و تجاوزهای امپریالیسم امریکا پاسخ شایسته دهد، نیروی ملت ایران است و نباید آن را در بی‌خبری رها کرد و از صحنه‌ی مبارزه دور داشت.
دولتمردانی که به اشتباه یا عمد مبارزه ملت ایران با امپریالیسم امریکا را به تنگنای کنونی کشانده‌اند باید بدانند حقیقت را از مردم پنهان کردن تقصیر تازه‌ای است هرگز نمیتوان از آن چشم پوشید.

از هر سامان بخشی با اصرار فراوان بر جایگاه‌های قدرت چنگ زده‌اند و گوئی به هیچ بهائی حاضر به ترک پست‌هایی که شایستگی آنها ندارند، نیستند!!
هیچ هشدار و گوشزدی در آنان اثر نمی‌کند تا به خود آیند و بیش از این کشور را به ورطه‌ی هولناک نابودی نکشند.
امروز دیگر امید به آبادی و آسایش و ایمنی، آرزوهای دست نیافتنی و رویایی است و گویای این داعیه، حضور میلیون‌ها ایرانی، بیکار شده است که هر کس گرداگرد خود به آسانی می‌تواند به آنها دسترسی یابد.
چنین پریشانی به نشان تحقیر آشکار و چندان اور شخصیت انسانی به دنبال انقلابی که یکی از اصلی‌ترین شعارهای آن «استقرار عدالت اجتماعی» بود، جز نارسائی نظام اداری و ناتوانی کار بدستان کشور نمی‌تواند باشد!!
دیگر این آتش شعله ور را با شعار دادن نمی‌توان مهار کرد و مردم دست اندرکاران سبب ساز این آشفتگی‌ها را انسان‌هایی لاف زن، دروغ باف و غیر قابل اطمینان می‌شناسند، هر چند آنان بر یکی از مردمی‌ترین نهادهای کشور ریاست کنند!!
امید، بیش از آنکه تراکم دشواری‌ها به اندازه‌ی رفع نشدنی برسد، کار بدستان به خود آیند و به حقوق اساسی مردم احترام گذارند و هر روز به بهانه‌ای بر خیل سرسام آور بیکاران نیفزایند.
بخاطر داشته باشند که انقلاب از حرکت جوشان تمامی گروه‌های اجتماعی در جهت فرو ریختن نظام استبدادی وابسته به بیگانه پدید آمد و به پیروزی رسید و این خط کشی‌های همراه با غرض‌ورزی و کوریبینی جز به سود دشمن نمی‌تواند باشد.

شرکت و همکاری مردم بیش از هر عامل دیگر، می‌تواند زمینه کمی را برای ایجاد پیشرفت‌های بزرگ کیفی فراهم آورد به شرط آنکه به درستی اندیشه و گفتار و کردار دست اندرکاران ایمن آوردند
و گرنه رویای یک نظام آموزشی پویا که سازنده‌ی انسانهایی توانا باشد، همچنان در ذهن می‌ماند و می‌ماسد.

آقای گلشاد نصیری

در گذشت پدر همسر ارجمندتانرا تسلیت میگویند.
شورای کارمندان حزب ملت ایران

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سبهدقربی خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

ارگان حزب ملت ایران

نکته‌ها

عیدی گرفتن بطریقه‌ی «کوپنی»

ستاد بسیج اقتصادی هم‌زمان با توزیع کوپن‌های جدید بنزین اعلام کرد که به مناسبت نوروز دو قطعه کوپن سی لیتری بنزین به دارندگان اتومبیل‌ها عیدی میدهد. یادم آمد در ادارای که زمانی کار میکردم مستخدم غیرمکتبی آن اداره که شنیده‌ام این روزها سخت مکتبی شده است، هر سال ده پانزده روزی به عید مانده پاکت‌هایی را که نام هر کارمند روی آن نوشته شده بود، و در گوشه‌ای از آن هم جمله‌ی «عید شما مبارک» نقش بسته بود، بین کارمندان توزیع میکرد. از فردای آن روز هر کارمندی با توجه به امکانات خود، مبلغی در پاکت میگذاشت و ضمن تشکر از تبریکایشان، آن را برگشت میداد.

ایراد بجا؟!

دوستی که به تازگی خودش را بازنشسته کرده و این روزها در صف‌های مختلف تخم‌مرغ و سیگار و پودر و غیره وقت میگذراند، تعریف میکرد که روزی از خیابان استاد نجات‌الهی (ویلا سابق) میگذشتم که دیدم جلوی ساختمان وزارت علوم جمعیت زیادی جمع شده‌اند و سر و صدای زیادی از جمعیت به هوا بلند است.

به خیال اینکه مردم برای دریافت «کوپن تحصیلی» یا چیزی شبیه به آن جمع شده‌اند به جلو رفتم و قدری که سرگوش آب دادم متوجه شدم که مساله چیز دیگری است. آن روز گویا نام دانشجویانی را که میتوانند از ارز تحصیلی استفاده کنند روی دیوار ساختمان اعلام کرده بودند و خانمی که برای پیدا کردن اسم فرزندش مشغول مطالعه لیست بوده است و مورد ایراد نگهبان یا شخص دیگری قرار میگرفت که: «خانم شما بدون روسری حق ندارید این لیست را بخوانید.»!! و خانم هرچه میگفت که آقای عزیز من نه کارمند این وزارتخانه هستم و نه میخواهم به عنوان ارباب رجوع به داخل ساختمان بروم، بخرج آقای عزیز نمیرفت که نمیرفت. سرانجام مرد میانه سالی که او هم برای یافتن اسم فرزندش آمده بود جلو آمد و به خانم بدون روسری گفت: «خانم جان شما اسم فرزندت را به من بگو و خودت برو آن طرف خیابان من نگاه می‌کنم اگر بود می‌آیم و خبرش را به شما میدهم.» و چنین شد و غائله خوابید و من خوشحال از این که مساله به این آسانی حل شده است به راه خود ادامه دادم.

بنیاد مستضعفان در زمان طاغوت؟!

بدنیست آدم گاهی وقتها روزنامه‌ها را از سرتا ته بخواند و دریابد که تاچه حد نادان است و به این نتیجه هم برسد که چگونه طاغوت همه چیز را از مردم پنهان میکرده است.

از جمله آیا شما میدانستید که بنیاد مستضعفان در زمان طاغوت هم وجود داشته است؟ حق دارید تعجب کنید، ولی برای اینکه باور کنید که چنین چیزی حقیقت دارد، قسمتی از سخنان نخست‌وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران را از صفحه سوم روزنامه کیهان به تاریخ سه‌شنبه چهاردهم بهمن ماه برایتان شاهد می‌آورم.

آقای نخست‌وزیر در سمینار هماهنگی مسئولان بنیاد مستضعفان، در هتل رویال، ضمن اینکه این مژده را به مردم دادند که: «مردم حق دارند در مورد کار بنیاد مستضعفان سؤال کنند،» خطاب به مسئولان بنیاد گفته‌اند: «بنیاد مستضعفان باید امکانات موجود خودش را با تکیه بر معیارهای اسلامی آنچنان مورد استفاده قرار دهد تا بیاری خدا و همتی که از ایمان گردانندگان نشأت میگیرد، بهتر از دوره‌ی طاغوت اداره شود.»

حالا که این موضوع دستگیرمان شد و آقای نخست‌وزیر هم این حق را به مردم دادند که در مورد کار بنیاد مستضعفان سؤال کنند، اجازه بدهید فرصت غنیمت شمرده شود و از ایشان پرسش گردد..... اما نه بهتر است دولت را با این سئوالهای نامربوط تضعیف نکرد.

میکرب بی‌تربیت؟!

در خیرها بود که بدنبال مرگ بیش از ده نوزاد در بیمارستان حافظ شیراز، بخش زنان و نوزادان این بیمارستان برای استریل کردن آن تعطیل شد.

یکی از گردانندگان بیمارستان در این رابطه گفته است که: «از چند روز قبل شاهد مرگ و میر چند نوزاد بودیم که ابتدا سیاه و کبود می‌شدند و سپس جان خود را از دست میدادند. پس از آزمایشات لازم به این نتیجه رسیدیم که میکرب «کیبسیلا» در بیمارستان پیدا شده و بصورت اپیدمی در آمده است.»

از قدیم هم می‌گفتند که این میکرب «کیبسیلا» میکرب بی‌ادب و بی‌تربیتی است و بدون اجازه وارد بیمارستان‌ها می‌شود و بدون این که کسی متوجه شود ده نوزاد را سیاه و کبود می‌کند و بعد هم «خود را بصورت اپیدمی» در می‌آورد که کسی او را نشناسد!!

گردهمائی درون سازمانی

گرم که من کشته شوم،
سیستان بجاست
در سیستان تهمتن گیتی
ستان بجاست
ایران بجاست تا که بلند
آسمان بجاست
یعقوب اگر نماند، نمویم به
ماتمش
پاینده باد ریاست ایران
و پرچمش
سپس دونمایشنامه
«استقلال» و «نبرد میهنی»
توسط گروه نمایش انجمن تعاون
هنر مردمی ایران به اجرا درآمد
که با استقبال حاضران روبرو
گردید.

در فاصله دونمایشنامه حیدر
رقابی «هاله» شعری را که
در بیست و یکم بهمن ۱۳۵۷ زیر
نام «برادران سرود تازه
سرکنید» سرانگیده بود، خواند.
در این هنگام نمایشگاه
عکس‌های دوران انقلاب و یک
دوره خبرنگارانه اتحاد نیروها که در
آن روزهای پرپیامد امید نشر
می‌یافت توسط هم‌رزم خسرو
سیف دستیار دبیر حزب گشوده
شد.

بعد حاضران به تماشای فیلم
سینمایی «سقوط پنجاه و هفت»
نشستند و خاطره‌ی پرشکوه
پیکارهای قهرمانانه مردم
و واژه‌گونی نظام سلطنتی وابسته
به بیگانه را مرور کردند.
در ساعت هشت و نیم
بعد از ظهر برنامه گردهم آئی
با خواندن سرود ملی «ای ایران»
پایان یافت.

در سایر بخش‌های قطعنامه،
وزیران امور خارجه کشورهای
عضو جنبش غیر متعهد
خواهسان پایان
حضور نیروهای خارجی در
اقیانوس هند، افزایش صدور
تجهیزات فنی از سوی کشورهای
توسعه یافته به کشورهای در حال
رشد به منظور توسعه تکنولوژی
این کشورها و تاسیس انبار
خواروبار جهانی گردیدند.

درست است که اجلاس این
بار کشورهای عضو و جنبش
غیرمتعهدها به درخشندگی
کنفرانسهای نخستین نبود اما در
جهانی که ملتهای به با خاسته‌ی
آن می‌روند تا زنجیرهای
وابستگی به امپریالیستها را
بدرند.

حفظ و استمرار این
همبستگی و خودگامی سودمند در
پیشرفت مبارزه‌های استقلال
طلبانه ملتهای در بند به شمار
می‌رود.

به امید روزی که جنبش
کشورهای غیر متعهد، جنبشی
که بیش از دوسوم جمعیت جهان
و کرسی‌های سازمان ملل متحد
را به خود اختصاص داده است با
اتحاد خود به وزنه‌ای اثر بخش
در جهان ملتها تبدیل شود.

شرکت هیئت نمایندگی
جمهوری اسلامی ایران در این
کنفرانس گامی درست در راه
رسیدن به هدفهای انقلاب بود.
همچنین پیشنهادهای این
هیئت برای اخراج دولت‌های
عراق، افغانستان و مصر از جنبش
غیر متعهدها و ایجاد بانک ویژه
را میتوان کوشش شایسته‌ای در
پاکیزه نمودن جنبش غیر
متعهدها از وابستگی به ابرقدرتها
شمرد.

افزون سازی شور انقلابی

امسال بیست و دوم بهمن
خجسته روز پیروزی انقلاب
در گریودار «نبرد میهنی» که
هر روز گروهی از فرزندان این
سرزمین به خون کشیده می‌شوند
فرا رسید
از این روح حزب ملت ایران
از برپائی هر گونه آئین ویژه‌ای که
نشان از شادمانی داشته باشد
خود داری کرد و تنها از این
فرصت برای یک گردهم آئی
درون سازمانی بهره گرفت.

این گردهم آئی از ساعت
چهار بعد از ظهر روز سه‌شنبه
بیست و یکم بهمن ماه در تالار
سخنرانی قرارگاه مرکزی حزب
پانواختن سرود ملی «ای ایران»
شروع گردید.

نخست هم‌رزم دکتر عباس
خاقتانی که اجرا کننده برنامه
گردهم آئی بود از حاضران
خواست تا به یاد شهیدان انقلاب
و نبرد میهنی بایستند و پس از
یک دقیقه سکوت فاتحه بخوانند.

سپس دکتر ناصر تکمیل
همایون دستیار فرهنگی دبیر
حزب، سخنان کوتاهی پیرامون
انقلاب ایراد کرد و بعد از آن
هم‌رزم مهدی ساسانی شعر
حماسی یعقوب لیث را خواند.

در بخشی از این شعر بلند که
چهره قهرمانی یعقوب بگونه
سرداری بزرگ از ایران زمین
بازیبارترین کلمه‌ها تصویر شده
در پاسخ به خلیفه عباسی چنین
آمده است

کشورهای

غیرمتعهد، در راه
حفظ همبستگی

میزبان اجلاس هاوانا گشایش
یافت و از همان آغاز اختلافهای
نمایندگان کشورهای عضو
جنبش نمایان شد.

بحران افغانستان
چشمگیرترین جلوه گاه این
برخوردها به نظر می‌رسد و
سپس بحران کامبوج و آنگاه جنگ
عراق با ایران نکته اصلی عدم
توافق نمایندگان بود.

چنین می‌نمود در فشی که
توسط نهرو سوکارنو و تیتو
و ناصر برای رویا رویی با سیطره
ابر قدرت‌ها در جهان و ایجاد
نظمی نو تا در پرتو آن به
خواستهای ملتها احترام گذاشته
شود، برافراشته گردیده بر اثر
ضربه‌های سهمگین اختلاف در
آستانه سرنگونی می‌باشد.

اما چنین نشد و نمایندگان
شرکت کننده در کنفرانس به
توافقی هر چند ناکافی رسیدند و
قطعنامه پایانی اجتماع خود را
صادر کردند.

در این قطعنامه ضمن تأیید
به حفظ همبستگی کشورهای
عضو جنبش غیر متعهدها،
نمایندگان

بدون اینکه نامی از روسیه برند،
خواستار خروج کلیه نیروهای
روسی از افغانستان گردیدند و
همچنین خواهان خروج نیروهای
خارجی از کامبوج شدند بی آنکه
از ویستام نام بمیان آورند و نیز
پایان یافتن جنگ عراق با ایران را
ضمن نهی اشغال نظامی خاک
هر کشوری از سوی کشوری دیگر
طلب کردند.

حالا خوب شد که کارکنان آزمایشگاه زرننگی کردند
و توانستند با «آزمایشات لازم» سرانجام چهره‌ی این میکرب
بی‌تربیت را بشناسند و دست به افشاکاری علیه آن بزنند.
از همه‌ی دست‌اندرکاران بخاطر این سرعت و دقت و
احساس مسئولیت سیاسی‌گزار می‌شود!!!

سیستم جدید قیمت‌گذاری اجزاء
پنبه؟!

از آخرین تجربه‌های حکومت مکتبی، ابداع سیستم
جدید قیمت‌گذاری پنبه است که انتظار می‌رود بزودی
همه‌ی کشورهای «پنبه خیز» از آن استقبال کنند و برای
افزایش میزان تولید و صادرات خود از این سیستم پیروی
نمایند.

ابداع این سیستم که با کمال تأسف هیچگونه تبلیغی
هم برای آن نشده است عبارت از این است که هیئت
دولت قیمت خرید «وش» پنبه را تعیین میکند و «کمیته
تامین و توزیع عادلانه پنبه» در مورد قیمت پنبه تصفیه
شده و تخم پنبه تصمیم میگیرد.

این تصمیم که پس از تصویب در ستاد اقتصادی، با
نظارت دادستانی انقلاب به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده،
باعث شده است که کشور پاکستان اعلام کند در سال
۱۹۸۱ دو میلیون عدل پنبه به ارزش پانصد میلیون دلار
صادر خواهد نمود!!

بجا است که مسئولهای اقتصادی کشورهای
صادر کننده پنبه مثل پاکستان بجای دادن این همه آمار و
ارقام غیرمکتبی، کمی هم به فکر تعیین قیمت پنبه تصفیه
شده و تخم پنبه و وش، پنبه و غیره توسط کمیته‌ها و
هیئت‌های مختلف باشند و به قول زعمای مکتبی «این همه
چرتکه نیندازند که چقدر صادر کردیم و چقدر صادر
خواهیم کرد»!!

در ضمن به پژوهشگران و متخصص‌های کشاورزی هم
که عادت کرده‌اند دنبال کارهای سبک (مثل پنبه) بروند
که این قدر چرتکه نیندازند که چرا صادرات پنبه‌ی ایران
در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل دست کم پنجاه و
چهار درصد کاهش داشته است!! آخر خجالت هم چیز
خوبی است!!

کمبود پنبه‌ی «لینتر» در گورستان
بهشت‌زها؟!

شهرداری تهران اعلام کرده که سازمان بهشت‌زها جهت
تجهیز جنازه‌ها احتیاج به حداقل یکصد عدل پنبه‌ی «لینتر»
دارد و تاکنون نیز به تمام قسمت‌های مربوطه مراجعه کرده
ولی موفق به تهیه آن نشده، از این رو از تمام مردم مسلمان و
متعهد میخواهد که در رفع این کمبود سازمان بهشت‌زها را
یاری نمایند.

میگویند «مشکلی نیست که آسان نشود» و برای اینکه
سازمان بهشت‌زها از این معضل رهائی پیدا کند پیشنهاد
می‌شود تمام کسانی که برای خود کفن تهیه کرده‌اند، مقداری
هم پنبه‌ی «لینتر» پیدا کنند و در کنار آن بگذارند. باین ترتیب
هم مشکل بهشت‌زها حل خواهد شد و هم جنازه‌ی آنها روی
زمین نخواهد ماند.

وبه کسانی هم که حالا حالاها خیال مردن ندارند
پیشنهاد می‌شود که به مقدار مورد نیاز از این پنبه تهیه کنند
و همیشه همراه خود داشته باشند تا اگر مجبور به ترک این دنیا
شدند، سازمان بهشت‌زها را دچار مشکلی نکرده باشند.

ممنوع الورد!!

لا بد در خیرها خوانده‌اید که حضرت آیت الله لاهوتی
در حالیکه «ممنوع الخروج» هستند، حق ورود به حوزه‌ی
انتخابیه خود را هم ندارند و اگر ایشان از این «ممنوع الورد»
بودن تمرد کنند طبیعی است که با گلوله و آجر و چوب و چماق
و شعارهای «مرگ بر لیبرال» و «مرگ بر لاهوتی» و «درد
بر بهشتی دلاور» از ایشان و همراهانشان استقبال خواهد شد.
شرح ماجرای حمله به مسجد جامع کوه‌چصفهان
در روزنامه‌های خبر آمده بود ما بشنوید از اظهار نظرهای آقای
ربیع فرمانده سپاه پاسداران رشت که به خبرنگار روزنامه
انقلاب اسلامی گفته است:

«آقای لاهوتی بدون کسب اجازه از مقامات مسئول و با وجود
تذکر معاون سیاسی استاندار در مورد آماده نبودن جو برای
سخنرانی روز گذشته در کوه‌چصفهان سخنرانی کرده‌اند
و درگیری بوجود آمده است و محافظین آقای لاهوتی بطرف
مردم تیراندازی کرده‌اند و یکی از مردم عادی تیر خورده است
که شخص تیر خورده اهل اصفهان بوده...»

و بعد آقای ربیعی ضمن تکذیب دخالت سپاه پاسدار و سایر
نیروهای نظامی در ماجرا می‌افزاید که:

«آقای لاهوتی در روز بیست و دوم بهمن هم در شهر رشت،
وقتی که توده‌های مردم اهیپمائی می‌کردند و بسمت دانشگاه
میرفتند، عده‌ای را در مسجد کاسه فروشان جمع کرده بود که
درگیری شد و با دخالت مستقیم شهربانی و نیروهای نظامی
خاتمه یافت و به ایشان تذکر داده شد که مقداری حواسشان
جمع باشد که رعایت نمی‌کنند و این اتفاقات بوجود می‌آید!!»

دروغ‌پراکنی از رادیوی دولتی

این از برکت انقلاب است که اسارت اندیشه‌ها پایان می‌پذیرد و به یمن آزادی در ایران رها شده است که روزنامه‌های گوناگون انتشار می‌یابند مسلم می‌باشد که روزنامه‌ها باید طبق میزانهائی انتشار یابند، یعنی امتیاز جدید دریافت دارند و طبق مقررات جدید رفتار نمایند.

این امر در همه کشورهای جهان عمل می‌شود، اما در ایران پس از انقلاب شورویجهان انقلابی مردم و عشق به انقلاب و اظهار نظر درباره آن و همچنین نابسامانیهای سازمان‌های دولتی، وضعی را به پیش آورد که تا مدتی برخی از روزنامه‌ها بدون داشتن «امتیاز» انتشار می‌یافتند و وزارت ارشاد ملی، خود بر این امر آگاهی داشت و کوتی تا زمانی که «امتیاز جدید» صادر شود، بطور تلویحی به این امر رضایت داده بود.

به مرور، بسیاری از روزنامه‌ها امتیاز گرفتند و طبق مقررات رسمی و طبق حقوق برخاسته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشار یافتند ولی هنوز هم برخی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌هایی وجود دارند که به اصطلاح «غیرقانونی» هستند و دولت باید به آنها امتیاز و فرصت قانونی شدن بدهد.

همچنین روشن است که از آشفته بازار روزهای پس از انقلاب، بسیار اشخاص سوءاستفاده کردند، برخی «کمیت‌های» شدند، گروهی «مکتبی» از آب درآمدند، بعضی عضو «کانون انحصارگران» گردیدند و بر همین قیاس، عده‌ای هم دنبال انتشار روزنامه رفتند و به همان سان که بعضی از آن رنگ عوض کردند به انقلاب آسیب زدند روزنامه‌نگاران فرصت طلب هم، به انقلاب آسیب وارد آوردند و اگر حکم شود، آسیب‌زندگان به انقلاب، به دادرسی فراخوانده شوند طبق معیارهای اسلامی و اصل‌های قانون اساسی بسیار کسان «حق تقدم» دارند.

گوینده صدای جمهوری اسلامی ایران در همان برنامه اضافه کرده است:

«و بسیاری نیز (از روزنامه‌ها) توسط احزاب گروه‌هایی که چون قارچ بعد از انقلاب از زمین روئیدند، منتشر شدند و به علت ماهیت گردانندگان این روزنامه‌ها و مجلات، گروهی که اصولاً با اسلام تطبیق فرهنگی نداشتند، بضرریزدن و اشاعه فرهنگ جاهل پرداختند» این امر هم بدیهی است که در دوره سلطنت ساقط شده، حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی اجازه فعالیت نداشتند.

حزب فقط حزب «رستاخیز» بود و رهبری هم از دست صاحب نظران جامعه خارج شده و زیر نظر شاه در پیوند با بیگانگان قرار گرفته بود.

انقلاب اسلامی ملت ایران جامعه را آزاد ساخت و به همین دلیل حزب‌های متعددی با عرصه وجود نهادند که یکی از آنها حزب جمهوری اسلامی است و این حزب‌ها روزنامه‌هایی منتشر کردند که یکی از آن‌ها بطور رسمی روزنامه جمهوری اسلامی است و این رویدادها هیچ ضدیتی با اسلام و انقلاب ندارد.

تا اینجا، سخنان گوینده صدای جمهوری اسلامی ایران، حالت «مقدمه‌ای» داشت برای رسیدن به یک «نتیجه» و آن این است که با آوردن نام چند روزنامه که غالب آنها منتشر هم نمی‌شوند، نام «آرمان ملت از گان حزب ملت ایران» نیز آورده شد و به گمان می‌رسد، برنامه بررسی مطبوعات روز در بیست و یکم بهمن‌ماه تنهاهدفی را که تعقیب می‌کرد، همین تهمت‌زنی بود و بقیه گفتار، شاخ و برگ قضیه بودند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران طبق «مواظبت اسلامی» در چارچوب اصلهای «استقلال و آزادی و وحدت ملی»، فعالیت حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی آزاد است و اگر حزبی یا سازمانی از مرز قانونی خارج شد، طبق اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «محاکم دادگستری» با حضور «هیات منصفه» باید به آن جرم سیاسی رسیدگی کند.

تاکنون، نه تنها همواره پیکارهای سیاسی حزب ملت ایران در خط پاسداری از انقلاب اسلامی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران بوده، بلکه همه گاه و ابستگان این حزب از فداکارترین دفاع کنندگان استقلال و آزادی ایران بوده‌اند.

تاکنون، نه تنها از طرف «قوه قضائیه» کوچکترین اشاره در عدم «تطبیق فرهنگی» اسلام با آرمان‌های حزب ملت ایران، نگردیده، بلکه از سوی روحانیان مبارز، و سیاستگران معتقد به اسلام، ابراز محبت و تشویق نیز بعمل آمده است.

اکنون از گردانندگان صدای سیمای جمهوری اسلامی ایران خواسته می‌شود که پاسخ دهند به چه مجوز قانونی و دیدنی بخودشان اجازه

میدهند نسبت به یک حزب سیاسی وفادار به انقلاب و پیشگام در همه مبارزات انقلابی اهانت روا دارند؟

در نظام جمهوری اسلامی ایران، بشرط «مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی» نبودن طبق قوانین خاص «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند»، و تشخیص دهنده خلاف، بازم طبق اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «محاکم دادگستری» با حضور «هیات منصفه» می‌باشند که به آن «جرم مطبوعاتی» رسیدگی نمایند.

تاکنون، نه تنها نوشتارهای نامه آرمان‌ملت، بر خلاف انقلاب و مسیر خودجوش و سازنده آن نبوده، بلکه به گمان اشخاص بسی غرض و صادق در بسیاری موارد روشنگر بسیاری از تاریکی‌ها و کج‌اندیشی‌ها به شمار رفته .

تاکنون کوشش شورای نویسندگان نامه آرمان ملت بر آن بوده است، تا از هیچ شخص باتمام احترام و علاقمندیهای ستایش بعمل نیاید، که رسول اکرم فرمود، «**احثوا التراب فی وجوه المداحین**» (به چهره مدح کنندگان خاک بیاشیید!) و نیز در انتقاد به کردارهای کار بدستان، همواره کوشش شده است که از ناسازگویی دوری شود چه به زبان قرآن کریم یکی از نشانه‌های مومنان این است **«عین اللغو معر ضون»** (از عمل لغو روی گردانند).

تاکنون، نه تنها در نامه آرمان‌ملت، رویدادهای روزانه مورد بررسی قرار گرفته، بلکه سعی شده است، تاپیوندهای مبارزاتی ملت ایران شناخته گردد و برخلاف نظر بسیاری از ناآگاهان یا توطنه‌گران، کوشش بعمل آمده تا «پیکارهای ملی» یگانگی تاریخی با «نهضت‌های مذهبی» تبیین شوند و از این طریق تفرقه و جدائی میان مردم بوجود نیاید و «وحدت کلمه» در جامعه انقلابی ایران، بویژه در این دوره حساس مبارزاتی علیه امپریالیستها و عاملان دست نشانده آنها، حاکمیت خود را داشته باشد، به روحیه سربازان و پاسداران و مردم به صف در آمده در نبرد میهنی آسیب وارد نگردد، بپاخاستگان انقلاب دل‌سرد و نومید نشوند و وحدت مردم و رهبری به ویژه در رابطه با امام خمینی دچار هیچگونه تزلزلی نشود.

اکنون از گردانندگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران خواسته می‌شود که پاسخ دهند به چه مجوز قانونی و دیدنی بخودشان اجازه میدهند نسبت به یک نشریه سیاسی، در خط استقلال و آزادی ایران با اعتقاد به انقلاب اسلامی و روشنگر مبارزات انقلابی ناسزا گویند؟

به گمان ما گردانندگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انسانهایی «مقصر» هستند و در پیشگاه عدل الهی بخشوده نخواهند بود، اما گویندگان و نویسندگان این سازمان اگر «مقصر» نباشند، بی‌شک «قاصر» هستند.

بویژه پس از انقلاب اسلامی ملت ایران تن در دادن بهر کار و ناآگاهانه اطاعت کردن از هر دستور و به صورت «آلت فعل» در آمدن در هر مقام و موضع، دیگر نمی‌تواند «قصور» باشد، بلکه از «تقصیرات» است.

از گردانندگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پرسش نیست، جای آنها در پایان همین نوشتار روشن خواهد شد، اما از کسارتگان آن سازمان، یعنی نویسندگان و گویندگان پرسش میشود.

آیا شما آگاهی ندارید که حزب ملت ایران در آغاز نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق تاسیس شد؟

آیا شما آگاهی ندارید که از دوره اختناق این حزب، بسان همه حزب‌ها و سازمانهای سیاسی دیگر اجازه فعالیت سیاسی نداشت؟

آیا شما آگاهی ندارید که وابستگان این حزب در دوره استبداد سیاه زیر سلطه بیگانه هیچ گاه مبارزه را کنار نه نهادند و بارها به زندان و شکنجه‌گاه‌های ساواک کشیده شدند؟

آیا شما آگاهی ندارید که در آغاز مبارزه انقلابی ملت ایران، این حزب یکی از کوشش‌ترین سازمانهای سیاسی جامعه بود؟

آیا شما آگاهی ندارید که از فردای انقلاب تاکنون، این حزب همه گاه استوار، در کنار انقلابیان راستین قرار دارد؟

پس چرا شما، شما ای آزاد شدگان انقلاب، گردانندگان خود را که هیچ ریسمانی نداشتند، ندیدید اما به این حزب که سابقه بیش از سی و سه سال مبارزه میهنی دارند، خطاب کرده‌اید که چون

قارچ از زمین روئید؟ آیا شما آگاهی دارید که صاحب امتیاز نامه آرمان ملت، بطور دقیق، نخستین شماره روزنامه خود را بتاريخ دهم بهمن ماه ۱۳۲۹ انتشار داد؟

آیا شما آگاهی دارید که دو دوره، نامه آرمان ملت، بصورت نشریه زیرزمینی انتشار یافت و در غنای جنبش‌های رهائی بخش میهن عزیز تلاش کرد؟ آیا شما آگاهی دارید که نامه آرمان ملت پنجمین دوره خود را پس از انقلاب آغاز کرده است؟

پس چرا شما، شما ای قلم در خدمت زور و زور نهادگان، این سان بی‌پروا هر دروغ و ناروایی را می‌پذیرید و بی آنکه به مسئولیت بزرگ خود واقف باشید هر رطب و یا بسی را که بر شما فرو می‌خوانند، می‌نویسید و می‌گویید و دقیقه‌های بخود اجازه نمی‌دهید که فکر کنید آیا این مطلب فراهم شده برای پخش، درست است یا نادرست؟

آیا می‌دانید در تداوم خونین انقلاب در خشان اسلامی ملت ایران، گفتن جمله «**المأمور معذور**» کافی نخواهد بود چه خداوند به شما چشم داده است تا ببینید، گوش داده است تا بشنوید، و عقل داده است، تا بفهمید و میدانید انسان‌های با چشم و گوش و عقل، اگر بخواهند که نبینند و نشنوند و نفهمند، قرآن در باره‌اشان می‌گوید «**اولئك كالانعام بل هم اضل**» آنان چارپایان بل همراهی از آنها هستند. که خدا کند شما در زمهره این لعنت‌شدگان نیاشیید.

از آغاز انقلاب، گروه‌های انحصار طلب، تلاش کردند تا بر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سلطه یابند.

اکنون انحصارگران و وابستگان به یک حزب سیاسی بر این سازمان حکومت می‌رانند. همه خبرها و تفسیرها و رپرتاژها و گفتگوها زیر نظر این کانون انحصارگری انجام می‌شود هر سخنی اگر چه حق باشد، از این «جبهه» خارج نمی‌شود مگر در خط حزب حاکم قرار داشته باشد و هر سخن ناحقی، اگر هزار مفسده ایجاد نماید، در صورتیکه حزب حاکم بخواهد، آن سخن نه یک بار، بل چندین بار شنیده خواهد شد.

سانسور شدیدترین وضع در این سازمان حاکمیت دارد و کسار بجایی رسیده است که حتی سخنرانی‌های رئیس جمهور هم سانسور میشود «سخنرانی برخی از روحانیون مبارز سانسور میشود، و گاه گاه «عنداللزوم» به شیوه‌های مرموزانه سخنان امام خمینی هم سانسور میشود. توسط این دستگاه که به حکم انقلاب باید مرکز روشنگریها و آگاهی‌ها باشد، انواع اتهام‌ها و نارواها و برچسب‌ها به شخصیتها و سازمانهای سیاسی وارد می‌آید.

طرز عمل این سازمان شباهت تمام به کارهای «استالین» دارد، یعنی روشهایی که وابستگان به توتالیتاریسم چپ در همه جای دنیا انجام میدهند. آنان بجای رویارویی منطقی و برقراری بحث‌های سازنده، با اتهام زدن پیش از گفتگو در درستی یا نادرستی فکر و اندیشه، مستفکران و اندیشمندان جامعه را بی‌مقدار می‌سازند و با این حرکت ضدانسانی و ضداسلامی سطح ابستکار و خلافت را پائین می‌آورند. این روش شوم مدت‌ها توسط همان گروه، در سازمان امنیت بکار گرفته شد و بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور توسط دژخیمان نظام ساقط شده، از صحنه تفکر و سازندگی کنار نهاده شدند و بسیاری از بی‌مایگان «اندیشمندان» گردیدند.

اکنون میراث پیروان استالین و ساواک به فرقه ضاله و مضله «مکتبی» رسیده است و افراد این گروه، با اعمال همان روش‌ها، میخواهند به حکومت متزلزل خود قوام دهند.

در حالیکه اگر این روشها درست و کاری بود «نظام سلطنتی» را نجات میداد.

این تجربه‌های تاریخی باید به «انحصارگران مکتبی» یا «مکتب‌داران انحصارگر» درس میداد که در فرهنگ این ملت دروغ‌گوئی روا نشود و بیداری این ملت باندازهای است که به آسانی سره را از ناسره تشخیص میدهند.

افسوس که «مکتبی»‌ها به علم اعتقاد ندارند و گرنه با یک مطالعه دقیق در میزان استعمال برق در زمانهایی که انحصارگران در رادیو یا تلویزیون خودنمایی میکنند یا زمانی که برنامه دلخواه مردم پخش میشود و بررسی کوتاهی از بی‌توجهی یا اقبال عمومی به رادیو و تلویزیون از طریق «آمار گیری نمونه‌ای» طی دو سه روز بخوبی آشکار میگردد که این دستگاه خودی در جامعه خودی به هیچ وجه ارزش لازم را بدست نیاورده است. آیا مایه ننگ یک جامعه مسلمان انقلابی نیست که مردم مش خبرهای کشور خود را از رادیوهای بیگانه بیشتر

روند ناگوار اقتصاد ایران بر باد رفتن ذخیره ارزی کشور

همه نابسامانی‌ها از نا آگاهی و ناتوانی کار بدستان برخاسته

عظیم جوانان کشور ورها داشتن اقتصاد ملی ایران از قید وابستگی‌ها است.

این خواستها هزاران فرسنگ دور از اقتصاد رفاهی و مصرفی است. این خواستها آرزوی دیرینه همه آزادگان این سرزمین است. اجرای این خواستها شرط اصلی شکوفائی زندگی ملی است.

اگر مردم حداقل معاش را هم نداشته باشند، کجا خواهند توانست توانائی‌های فکری و عاطفی و اخلاقی خود را پرورش دهند و از این رهگذر چه افتخاری بر هیئت حاکمه کشور بار خواهد شد.

راست است که انقلاب به جنبه‌های معنوی و اخلاقی توجه داشته و می‌خواهد زمینه تعالی روانی مردم را فراهم نماید ولی در متن سرگشتگی و درماندگی، رسیدن به این هدف و الا ممکن نخواهد بود.

اگر به راستی استقلال میهن را خواهیم، باید هروابستگی را به دور بریزیم و در همه زمینه‌ها بخود ایستاده باشیم. سلطه بیگانگان بر کشور تنها از راه فرستادن نیرو و یا نشانیدن کارگزاران آنها برمسندهای قدرت سیاسی صورت نمی‌گیرد.

سلطه‌گری را صورت‌های گوناگون است که تلخ‌ترین و استوارترین آنها سلطه اقتصادی است و اگر کشوری برای خوراک-ریزانه مردم خود ناچار از روی آوردن به بیگانگان باشد، اگر نه به ناگهان، دست کم به تدریج در زیر سلطه ناپیدی آنان در خواهد آمد.

از همه این‌ها گذشته، چه دلیلی در دست است که اقتصاد ایران، باید پریشان بماند، چه موجهی دارد که بازوان و مغزهای مردم به کار انداخته نشود و از منابع طبیعی بهره‌برداری نگردد.

پیشرفت اقتصادی ایران در شرایط کنونی، از مقوله انتخاب و اختیار نمی‌باشد بلکه گونه‌ای ضرورت تاریخی است و بی‌شک زندگی و گذران مردم، نباید از آنچه بوده، بدتر شود، که اگر چنین گردد، بر توانائی‌های آینده آنان اثر خواهد گذاشت و پویائی ملی از میان خواهد رفت.

گسترش دادن معنویت و ارزشهای اخلاقی، به آموزشگاه و آموزشگر و کتاب نیازمند است، و باید برای فرزندان ایران، خوراک و پوشاک و خانه فراهم داشت تا بتوانند بیاموزند.

فراهم آوردن این نیازها بدون پیشرفت اقتصادی شتاب‌آلود میسر نیست و آنچه از دست‌اندرکاران دوران سازندگی انقلاب انتظار می‌رفت شالوده ریزی سازمان اقتصادی بود که بتواند وسیله رفع این نیازها را فراهم آورد و باید چنان نظم و چنان پویائی برقرار می‌گردید که بتواند به گونه‌ای درخشان سطح تولید را از گذشته بالاتر به برد.

ولی آنچه رئیس جمهور در سخنرانی روز بیست و دوم بهمن ماه خود در میدان آزادی بیان کرد، خلاف این انتظار را نشان میدهد. ایشان در گفتار خود این حقیقت را آورد که «اقتصاد ما در مجموع رشد منفی داشته است» و پس از ذکر آمارهایی از کاهش تولید در بخش کشاورزی و از کاهش تولید در بخش صنعتی و خرج نشدن بودجه عمرانی و از افزایش سرسام‌آور تورم، نتیجه گرفت «در آینده کوتاه و در آینده طولانی حل وضعیت اقتصادی با ارقامی که من به اطلاع شما رساندم جز با کار شبانه‌روزی و با کار توام با برنامه منظم و مشخص شدنی نیست».

این وضع اقتصادی نابسامان به هیچ‌وجه نمیتواند نتیجه تجاوز ارتش بیگانه به ایران یا حتی محاصره اقتصادی باشد و همچنانکه بارها گوشزد شده، ناشی از نارسائی‌های مدیریت عمومی کشور است. دست‌اندرکاران دوران سازندگی انقلاب نتوانستند وظیفه‌های خود را در زمینه‌های اقتصادی به گونه‌ای بار آور انجام دهند. اگر شرایط نقصان و نارسائی حتی در یک زمینه تولیدی فراهم آید، بی‌گفتگو نشانی از سالم نبودن کل ساخت و مدیریت اقتصادی کشور است.

چنین ناسالمی، اگر به سرعت شناخته و از میان برداشته نشود، به زودی گسترش می‌یابد و ریشه می‌دواند و هرچه زمان بر این منوال بگذرد، برکندن آن دشوارتر خواهد شد و سرانجام اقتصاد کشور در پریشانی گسترده‌ای فرو خواهد رفت که به آسانی و زودی، شایان بازسازی نیست.

عمده‌ترین نشانه ناسالمی وضع اقتصادی کشور، در گفتار رئیس جمهور کاهش نگران کننده ذخیره‌های ارزی است که با کمال تأسف با سرپیستی و ابهام به آن اشاره شد و موجبات کاهش آن بیان نگردید. ذخیره ارزی کشور مطلبی نیست که بتوان به سادگی از آن

اقتصاد ایران در روندی بسیار ناگوار گرفتار آمده است و از رهگذر این روند، در بستر زمان، رو به پریشانی بیشتر حرکت می‌کند.

هم اینک بدترین شرایط بر اقتصاد کشور حاکم می‌باشد که خود نتیجه طبیعی تصمیم‌های اتخاذ شده و به موقع عمل درآمده در زمانی نزدیک است.

در ظرف یک سال گذشته حزب ملت ایران بارها و بارها باروشن‌ترین بیان ممکن یادآور شده است که اقتصاد ایران در راهی نادرست گام نهاده و باید با سرعت و قدرت آن راه به جاده درست انداخت ولی هرگز اثری از دگرگونی وضع هیچ کجا دیده نشد و روند کارها همچنان در مسیر ناگوار خود باقی ماند.

هیچ کدام از دولت‌مردان، بر نامه‌های برای بهبود وضع اقتصاد کشور عرضه نکردند و همه فغانها و اعتراض‌هایی را که از هر گوشه می‌خروشید و می‌جوشید به هیچ گرفتند، و در حد اعلا، بر جامعه مصرفی و رفاهی تاخت آوردند و تصور کردند با اینگونه سخن پردازیها به این دشواریهای فراوان، پایان می‌دهند.

دولتمردان کشور ندانستند که اقتصاد ایران هرگز اقتصاد مصرفی در معنی راستین نبوده و همواره در بستری از فقر و پریشانی غلطیده است.

انبوه عظیم مردم این سرزمین از بیشتر موهبت‌های زندگی محروم بوده‌اند و وضع مسکن و تغذیه و چگونگی مصرف آنها نشان دهنده یکی از نابسامانترین اقتصادها بوده است.

در این میان تنها قشر نازکی توانستند با بهره‌گیری از درآمد حاصل از نفت، زندگی رنگین و در عین حال ننگینی برای خود فراهم آورند. توده مردم کشاورز و کارگر و کارمند عادی و پیشه‌ور کوچک سهمی جز رنج و ناگامی نداشتند و در کنار خانه‌های بسیار مجلل شمال تهران انبوه عظیم کومه‌های محنت خیز در سرتاسر ناحیه‌های جنوب و مشرق و غرب این شهر برپا شده است و در درون این کومه‌ها، مردمی بی بهره از همه چیز به سر می‌برند. و در دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز بیش و کم وضع این چنین می‌باشد.

آنان که از اقتصاد رفاهی برخوردار داشتند گروهی بسیار اندک بودند که در همان اوان پیروزی انقلاب یا از میهن گریختند، یا به کیفر رسیدند، و بـرخی هم در مـیـان تاز به دوران رسیده‌ها رخ نهان کردند.

اینک عنوان کردن زشتی‌های اقتصاد مصرفی و رفاهی، دیگر ارزش یک گفتگوی جدی را ندارد و عنوان کردن آن بیشتر به بخشهای خیالی و باز گفت افسانه‌های مربوط به گذشته شبیه است.

در شرایط کنونی ایران، سخنرانی‌های رنگین علیه اقتصاد مصرفی فقط گونه‌ای وقت‌گذرانی می‌باشد و آنچه در برابر قرار گرفته، انبوه مردم سختی کشیده و پریشان روزگار است.

با این مردم سخن از ناروایی اقتصاد مصرفی به میان آوردن، کاری است بسیار نابخواب که هیچ گروهی از دشواری‌ها باز نمی‌کند. و تنها به عنوان یک شیوه برای فرار از روبرو شدن با حقیقت‌های وحشتناک اقتصادی تلقی می‌شود. هر اندازه برای این گونه شیوه‌ها پافشاری شود این گونه گفتگوهای بی حاصل به پیش کشیده شود، وضع تلخ‌تر و بدتر خواهد شد، زیرا در خلال آن، دو عامل اصلی نجات اقتصاد ایران، یعنی زمان و نیروی انسانی به هدر می‌رود.

اینک زمان آن است که این گونه شیوه‌ها به کناری گذاشته، راهی عملی برای به راه انداختن چرخهای اقتصاد کشور در پیش گرفته شود.

برای آنکه این گفتگوها خاتمه یابد، بهتر است طوماری تهیه و در همه شهرها و روستاهای ایران بگردانند و از همه مردم در زیر آن گواهی بگیرند که اقتصاد مصرفی و رفاهی بسیار زشت و ناروا است.

در اینکه طرفداران اقتصاد مصرفی را باید به چهار میخ کشید و در وسط میدان شهر و روستا از دو پا آویزان کرد، هیچ مانعی نیست، این کار را بکنید و شهر به شهر بگردید و روستا به روستا را جستجو کنید و هر کسی را خواهان اقتصاد رفاهی یافتید، به سهمگین‌ترین مجازات‌ها برسائید و سرانجام هم او را در خلیج فارس یا دریای مازندران غرق کنید. این توضیح از آنرو داده می‌شود تا روشن باشد که حزب ملت ایران به هیچ‌روی بهره‌گیری از هیچ چیز تجملی را حتی در پائین‌ترین سطح روا نمی‌شناسد و هر تدبیر و هر تصمیم برای از میان برداشتن تجمل را تحسین می‌کند و در اجرای آن بیشترین همکاری ممکن را به جا می‌آورد.

آنچه عنوان می‌گردد نه اقتصاد رفاهی است، نه اقتصاد مصرفی و نه روا شناختن تجمل. آنچه خواسته می‌شود، فراهم داشتن حداقل شرایط زندگی برای مردم و فراهم آوردن وسیله‌های اشتغال انبوه

باور داشته باشند تا صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؟ روزهای نخستین انقلاب چنین نبود و اکنون بدین صورت بد در آمده است و این جز بعلت دروغگوئی‌ها و اتهام‌زنی‌ها و قلب حقیقت‌کردنها و انحصار گریها نمی‌باشد و تا وضع چنین است بدتر هم خواهد شد.

تدوین کنندگان قانون اساسی، برای اینکه این وضع ناگوار و آزادی‌کش و ضداسلامی بوجود نیاید اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی را نوشتند.

«در رسانه‌های گروهی (راديو و تلويزيون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تامین شود این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه قضائیه (شورای عالی قضائی) مقننه و مجریه اداره

گذشت، رئیس جمهور باید روشن میکرد که چرا چنین شده است و تقصیر کار کیست.

زیرا چنانچه درآمد ارزی کشور در دوره پس از پیروزی انقلاب به حساب آید و ذخیره ارزی در روز پیروزی بر آن افزوده گردد، رقمی دست کم در حدود پنجاه میلیارد دلار را تشکیل میدهد و اگر پرداخت‌های واردات کشور از آن کاسته شود باید رقمی بسیار فراتر از آنچه عنوان گردید، باقی بماند.

برابر گزارشهای بانک مرکزی کل واردات ایران در سال ۱۳۵۵ رقمی در حدود شانزده میلیارد دلار می‌باشد که از این رقم، دست کم، پنج میلیارد دلار بابت خرید سلاح پرداخت شده است.

به این حساب واردات ایران در سال مذکور مبلغی در حدود یازده میلیارد دلار بوده است (مجله بانک مرکزی ایران شماره ۱۷۴ صفحه ۱۰۰) و باتوجه به حجم و تنوع حیرت‌آور واردات در آن سال، نمی‌توان تصور کرد که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ بهای واردات کشور بیش از گذشته باشد.

از سوی دیگر رئیس کل بانک مرکزی در فرصتهای گوناگون، هزینه واردات کشور را ماهانه یک میلیارد دلار اعلام نموده‌اند و بر مبنای این محاسبه می‌باید در پایان سال جاری ذخیره ارزی مبلغی در حدود بیست و چند میلیارد دلار باشد که علت کاهش شدید آن روشن نیست.

همه مردم کشور حق دارند که از چگونگی دریافتها و پرداخت‌های ارزی کشور آگاهی یابند و بانک مرکزی می‌باید به گونه‌ای بسیار روشن، صورت جامع دریافتها و پرداخت‌های ارزی کشور را در پایان هرماه انتشار دهد و در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دهد تا همگان از آن آگاهی یابند اینک بسیار بجا است که بانک مرکزی ایران به چنین کاری مبادرت کند و صورت دریافت‌های ارزی را با منابع مربوطه و صورت پرداخت‌های ارزی را با ذکر سرفصل‌های آن انتشار دهد.

بدین توضیح که تعیین کند چه مبلغی بابت خرید کدام کالا پرداخت شده، برای آسان شدن این صورت می‌توان مبلغهای پرداختی را به این فصل‌ها قسمت کرد: مواد غذایی (بطور جداگانه شامل غلات، فرآورده‌های دامی و سایر خوراکی‌ها) دارو، وسایل بهداشتی و پزشکی، مواد اولیه برای صنایع، کالاهای واسطه‌ای، کالاهای سرمایه‌ای و بسیار بجا است در هر مورد با سال ۱۳۵۶ مقایسه‌ای صورت گیرد تا مردم به درستی از وضع ارزی کشور و علت کاهش نامتناسب آن آگاهی یابند.

صرفنظر از وضع ذخیره‌های ارزی، مبلغهای قابل توجهی هم بانک مرکزی ایران در حساب‌های جاری موجودی ارزی داشته است و طبیعی است که آنها را هم می‌باید به دقت تعیین کرد و با به حساب آوردن این مبلغها میزان ذخیره ارزی کشور را توضیح داد و اگر بانک مرکزی از اجرای این وظیفه غفلت کند، میدان برای گمان‌زنی‌های زشت باز خواهد ماند.

در کنار کاهش ذخیره ارزی و فروافتادن سطح تولید کشاورزی و صنعت، در گفته‌های رئیس جمهور نکته دیگری به چشم می‌خورد که اوج گرفتن بیکاری است. در این مورد هم در شمارهای گذشته نامه «آرمان ملت» به تفصیل بحث و یادآور شده است که بیکاری در حال گسترش یافتن می‌باشد. و همه گروه‌های اجتماعی را از کارگر غیرماهر تا گروه‌های دارنده تخصص در برمی‌گیرد.

در میان نابسامانی‌های اقتصادی، بیکاری تلخ‌ترین آنها است و تلخی‌های اجتماعی و روانی و اقتصادی ناشی از بیکاری آنقدر روشن و آنقدر بزرگ است که هیچکس نمیتواند آن را انکار کند و می‌توان ادعا کرد که اصلی‌ترین سرچشمه قدرت اقتصادی هر کشور نیروی کار آن است و اگر این نیرو بی حاصل رها شود، به معنای آن می‌باشد که زمینه ریزش کلی اقتصاد فراهم آمده است.

هرروز که بر کشور بگذرد و نیروی کار آن بی حاصل رها بماند، ضربهای است بسیار سنگین بر هستی ملی و دولت مردان ایران نباید رضایت بدهند که حتی یک روز هم نیروی انسانی بی کار بماند.

برای به کار گرفتن نیروی انسانی هم، نه تجاوز ارتش بیگانه که تا اندازه‌ای مهار شده و نه محاصره اقتصادی که رو به پایان است، می‌توان مانع ایجاد کرد و دشواری اصلی در این جا هم مانند سایر رشته‌ها، در نارسائی مدیریت و کار آمد نبودن نظام برنامه‌ریزی کشور است.

باید بی‌درنگ بر این نارسائی‌ها غلبه کرد و هرروز که با مسامحه بگذرانند، زودن نارسائی‌ها دشوارتر خواهد شد، تا آنجا که شاید به مرز انفجار برسد.

از همه آرمانهای حزبی و همه نوشتارهای نامه آرمان ملت، در پایان هم وابستگان حزب - این رزمندگان جبهه استقلال و آزادی - هم نویسندگان آرمان ملت - این سوگند خوردگان به ارزش والای قلم - افتخار میکنند که در حد تعریف و تمجید صدای

دروغپردازان قرار نگرفته‌اند چه در آن صورت خدشهای در کارهایشان وجود داشت و سپس آفریدگار پاک را، که دشمنان ما را از «مکتبی» ها قرار داد و نه از مسلمانان، از مفسدان قرار داد و نه از مصلحان و از نادانان قرار داد و نه از دانایان، خداوند! برای این همه نعمت‌های شکر، شکر،

حال روشن است که چرا از صدای جمهوری اسلامی ایران باید به نامه آرمان ملت که در خط انقلاب ایران قرار دارد، دشنام داده شود.

حال معلوم می‌شود که چگونه جناح «ضد آزادی» و «ضد استقلال» با تصاحب سنگرهای تبلیغاتی و سیاسی کشور علیه استقلال طلبان به توطئه‌گری برخاسته است.

حال آشکار میگردد که چرا درباره حزب ملت ایران دسیسه سکوت ادامه یافته و چرا وابستگان این حزب مورد خشم «مکتبی» ها هستند. ضمن محکوم کردن دروغگوئی‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و آمادگی برای دفاع

خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین میکند «هدف از زیر نظر مشترک قوای سه گانه» قرار گرفتن این بود که زیر نظر یک قدرت قرار نگیرد.

اما کانون انحصارگران که حکومت رادار همه زمینه‌ها قبضه کرده است ترتیبی داده که هر سه عضو شورای سرپرستی فرمان گزار آن باشند و سرانجام مدیرعاملی انتخاب گردید که جز به دستور مرکز قدرت گامی برنمیدارد و عنوان قضیه آزادی و اسلامی بودن و تعلق نداشتن به هیچ یک از سه قوه و حقیقت قضیه بطور مطلق قرار دادن بزرگترین دستگاه تبلیغاتی کشور در دست یک گروه سیاسی خاص که بی‌هیچ تردید در شرایط آزاد، حتی ده درصد آراء جامعه را نمیتوان داشته باشد.

در جهان ملتها چه میگذرد

اعتراض پارلمان اروپا به اختناق در اروگوئه

پارلمان اروپا در اجلاس ویژه‌ای در پایتخت لوکزامبورگ خواستار توقف فوری تحویل جنگ افزار از سوی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا به اروگوئه شد. عضوهای پارلمان کشورهای اروپای غربی طی تصویب قطعنامه‌ای اعلام کردند که در اروگوئه آزادی‌های سیاسی و همچنین آزادی عمل اتحادیه‌های کارگری وجود ندارد و سلاحهای ارتش اروگوئه برای کشتن میهن‌پرستان و شکنجه زندانیان سیاسی این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پارلمان اروپا در پایان خواستار آن شد که سازمان صلیب سرخ جهانی به نقض حقوق بشر در اروگوئه رسیدگی کند.

هشدار که انقلاب به بیراهه کشیده نشود

انقلاب در برهه‌های تاریخی، در جوشش است، غلیان می‌کند و همانگونه که ویران کرد بنیانهای فساد و تباهی و مسکنت را، آرام و متین بر پا می‌دارد، زندگی را. تعطیل اعتراض آلود سراسری با یک فرمان شکست و مغازمهای گرد گرفته و خیابان‌های خاموش از داد و ستد، رنگ تازه‌ای از زندگی گرفت.

گلوه و تانک، اشک و شهادت جای خود را به گلباران نیروهای ملی داد. انقلاب در روحیه یک یک ما به وقوع پیوست و امروز دیگر هیچکدام از ما، از کوچکترین‌ها تا بزرگترین‌هایمان نیابستی شبیه دیروز باشیم. قلبهایمان بگونه دیگری می‌تپد، اندیشه‌هایمان بگونه دیگری سیر می‌کند و آرزوهایمان آن رنگ پر زرق و برق تحمیلی و مصرفی را از دست داده و رنگ ملی و میهنی یافته است.

معلم به معلم بودنش، می‌بالد و شاگرد به شاگرد بودنش، سرباز لباسش را مقدس میدانند و کارگر کارش را ثمربخش، و این درست بر ضد آن منطق حاکم حکومت‌های پیشین است.

کوشش استبدادیان برای استواری روحیه پول‌پرستی و فساد بگونه شیوه راستین زندگی و از بین بردن زشتی‌های آن در طول زندگی با یک حرکت، یک جوشش نقش بر آب شد.

امروز در میان گروههای عظیم اجتماعی، بویژه در میان زحمتکشان و آسیب‌دیدگان واقعی دستگاه ستم دیگر آن معیارهای گذشته وجود ندارد همه آنها شکسته‌اند و بدور ریخته شده‌اند ولی آنها که در انقلاب سهم کمتری داشتند آسب کمتری دیده‌اند، تنگی سفرها و خالی ماندن شکم‌ها آزارشان نداد، بی‌نفتی و بی‌پولی رفقشان را نگرفت، این دگرگونی را در تار و پود ذهن خود کمتر احساس می‌کنند. هنوز روزنامه‌ها پر از شادباش گونهای پر عرض و طول است که گاه بجای خوش‌آیند بودن بدلیل نشان از گذشته ادب‌انگیز داشتن، تهوع‌آمیز است. گسیل سبدهای گرانیقیمت گل در شرایطی که بسیاری از هم‌میهنان شریف، بسختی صدمه دیده‌اند و می‌توان بیاری آنها شتافت بطور دقیق کباری است ضدانقلاب، چنانکه

شانه بالا انداختن و بی‌اعتنابودن و صمیمانه تن به کار ساختن ندادن نیز گاری است ضدانقلاب. انقلاب ما که جهان را به شگفتی واداشت که بزرگترین متخصصان علم الاجتماع را حیرت زده کرد، دریغ است اگر به بیراهه و سنگلاخ کشیده شود. بعضی‌ها و کمبودها را کنار بنهیم. سرشار از مهر میهن و آزادی همانگونه که شانه به شانه بر سنگفرش خیابان‌ها بر شهادتگاه یاران پاکو بیدیم قدم به میدان سازندگی نهیم و گمان نبریم که زمان تقسیم غنائم است و به کم و بیش آن باید اندیشید. دشمن که در پود و تار هستی ما ریشه دوانده بود و همه سازمان‌ها و پدیده‌های اجتماعی ما را زیر سلطه داشت هنوز در رگهای زندگی ملی ما جریان دارد، هنوز باتارهای صوتی ما فریاد می‌کشد و هنوز با قدم‌های ما بیدان می‌آید، ما را بجان هم می‌اندازد و خود از این مهلکه مهیب هرچه می‌خواهد می‌باید. باروچهای تازه، بامعیاریهای تازه، بافرهنگی درخور به میدان بازسازی جامعه سوخته و ویران شده قدم بگذاریم.

بیاد داشته باشیم که برای ساختن ایرانی آباد و آزاد باید انقلاب از درون یک یک ما بجوشد و بخروشد. سال‌ها باید بیدریغ و جانناز کوشید. دست آوردهای انقلاب را که بهای خون عزیزترین فرزندان میهن است بادست‌های زنجیر شده و متحد پاسداری کرد. بارفتار و روحیه، بامعیاریهای انقلابی، باصداقت و راستی، بی‌حب و بغض و کینه شخصی که نشان از اخوردگی‌های دوران شوم استبداد است جلوی هر رفتار ضدانقلابی بایستیم، سینه سپر کنیم و مدافع انقلابی باشیم که نه تنها سرنوشت میهن که سرنوشت همه انسانهای دربند، همه سرزمین‌های زیرسلطه را دگرگون می‌سازد. ابعاد گسترده پلیدی و فساد را دریابیم و به شومی و بنیان‌براندازی آن آگاهی کامل یابیم. دشمن را در چهره‌های گوناگون و در لباس‌های گوناگون فرصت ندهیم که در میان ما رخنه کند و بار دیگر ما را به ویرانی و ذلت و خواری رهنمون گردد.

انتقاد شدید اسقف اعظم السالوادور از امریکا

«آرتور ریواداماس» کفیل اسقف اعظم السالوادور، امریکا را به جهت دادن سلاح به حکومت این کشور بشدت مورد انتقاد قرار داد و در عین حال از کوبا خواست که چپ‌گرایان السالوادور را در نبرد علیه حکومت این کشور یاری ننماید. مقام‌های امریکائی اعلام کرده‌اند که حکومت السالوادور نیاز به سلاحهای امریکائی دارد و این سلاحها باید در اختیار حکومت این کشور قرار گیرد زیرا دولت‌هایی چون کوبا و روسیه سلاحهای مورد نیاز چریکهای چپ‌گرای السالوادور را تامین می‌کنند.

اختلاف در کادر رهبری مصر

بر اساس گزارشهای رسیده، اختلافاتی در داخل کادر رهبری مصر در این کشور رو به افزایش است. حتی متحدان سابق سادات که از روش‌های ضدملی و ضدآزادی وی آگاه شده‌اند با وی مخالف گردیده‌اند. باگذشت زمان جبهه ملی مصر به رهبری ژنرال شاذلی هوداران بیشتری در میان ملت مصر به دست می‌آورد و کوشش‌های خود را گسترش میدهد.

نمایش‌های مردمی

بیش از دو هزار فیلیپینی در یک میدان واقع در مرکز شهر مانیل اجتماع کرده و به بی‌عدالتی‌های حکومت «فریناند مارکوس» رئیس جمهور کشور خود اعتراض نمودند. در این میان پلیس فیلیپین از راه‌بیمائی کارگران و دانشجویان تظاهر کننده از مرکز مانیل به سوی کلیسائی در فاصله سه کیلومتری این میدان جلوگیری کرد. تظاهر کنندگان پلاکاردهائی حمل می‌کردند که بر روی آنها شعارهایی چون: «ملت را از سلطه‌ی امریکا آزاد کنید» و «برای دمکراسی مبارزه کنید» به چشم می‌خورد. این تظاهرات چهارروز قبل از ورود پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیکهای جهان به مانیل صورت گرفت.

بقیه از صفحه هشتم

از خبرهای هفته

ارتش مورد احترام ملت است

تیمسار سرتیپ ولی‌الله فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از دیدار اخیر خود با امام خمینی گفت:

«امام بار دیگر تأکید فرمودند که ارتش مورد احترام ملت است و من از روز اول بر این اعتقاد بوده‌ام که ارتش باید باشد، باید تقویت شود و روز بروز رابطه‌ی این ارتش با سایر نهادها مستحکم گردد و تا زمانی که این ارتش از حمایت ملت برخوردار است، نه تنها شکست‌ناپذیر خواهد بود، بلکه آسیب‌پذیر نخواهد بود.»

جانشین رئیس ستاد مشترک اضافه کرد:

«هیچ تزلزلی در ارکان اعتقادات ارتش وجود ندارد و آنهایی که تردیدی در این اعتقاد دارند، یا ناآگاهند و یا منظور خاص سیاسی دارند.»

بزرگترین پالایشگاه گاز جهان در فارس

بمناسبت هفته‌ی بزرگداشت انقلاب اسلامی ملت ایران، ساختمان طرح عظیم پالایشگاه گاز کنگان طی مراسمی آغاز شد.

این پالایشگاه که بزرگترین پالایشگاه گاز جهان خواهد بود در دو مرحله و هر مرحله با ظرفیت تولیدی چهل میلیون مترمکعب در روز، در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ زیر بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.

منبع زیرزمینی گاز کنگان با ذخیره‌ای معادل هشتصدویست یک میلیون مترمکعب در سال ۱۳۵۳ کشف شده و بهره‌برداری از آن به آلمان غربی واگذار شده بود.

اما اکنون گفته می‌شود که شرکت ملی نفت ایران بدون استفاده از کارشناسهای خارجی طرح ایجاد پالایشگاه را اجراء خواهد کرد.

مساحت این پالایشگاه پانصد هزار مترمربع پیش‌بینی و نود درصد وسائل مورد نیاز آن خریداری و به ایران حمل شده است.

جهت سکونت کارکنان این پالایشگاه شهرکی با یک هزار و سیصد واحد مسکونی در منطقه جم، بوجود خواهد آمد که تمام امکانات آموزشی و رفاهی در آن پیش‌بینی شده است.

ایران در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد

گروه نمایندگی ایران در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد خواستار بیرون‌راندن مصر، عراق و افغانستان از این جنبش گردید.

نمایندگی ایران همچنین پیشنهادی پیرامون ایجاد یک بانک بین‌المللی وابسته به جنبش عدم تعهد ارائه داد.

سیپها نوک سکوت خود را شکست

«نور دوم سیپهانوک» رهبر پیشین کامبوج شرط‌های خود را برای رهبری جبهه متحد مخالف ویتنام در کامبوج اعلام کرد و «خیوسام فان» رهبر خمرهای سرخ را به عنوان یکی از انتخابهای احتمالی خود برای نخست‌وزیری کامبوج خواند.

از سوی دیگر چین در بیانهای از گفته‌های «نور دوم سیپهانوک» استقبال کرد سیپهانوک اعلام کرد در حکومت آینده‌ای که وی رهبری آن را برعهده خواهد داشت تمام گروه‌ها شرکت خواهند کرد و کامبوج از لحاظ سیاسی و نظامی بی‌طرف خواهد بود.

تقاضای پناهندگی دو دیپلمات روسی

روزنامه «بیلدزایتونگ» چاپ آلمان فدرال نوشت، دو دیپلمات روسی در ماه دسامبر گذشته از دولت آلمان فدرال تقاضای پناهندگی سیاسی کرده‌اند ولی تاکنون نام آنها فاش نشده است.

به نوشته این روزنامه فرار این دو روسی پس از فرار مترجم هیئت روسی که در گفتگوهای کاهش نیروها در وین شرکت داشت، صورت گرفت.

تهاجم احتمالی چریکها در اریتره

یک عضو شورای انقلابی جبهه آزادیبخش اریتره در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت «با اینکه تاکنون یکصد و بیست هزار سرباز اتیوپی به وسیله کوبانی‌ها و روسها تعلیم دیده و به سلاحهای روسی تجهیز شده و اریتره موضع گرفته‌اند و بازار مشترک اروپا نیز به حکومت کمونیست اتیوپی کمک میکند، ولی جنگجویان این جبهه آماده تهاجم برای آزاد کردن میهن خود شده‌اند.»

در مدت کار کنفرانس، کورت والد‌هایم دبیر کل سازمان ملل متحد کوشید تا با نمایندگی ایران پیرامون وضع افغانستان گفتگو کند اما توفیق نیافت.

طرح پیشنهادی قانون تشکیل و فعالیت حزبها و جمعیتها

طرح پیشنهادی شورای عالی قضائی در مورد قانون تشکیل و فعالیت حزبها و جمعیت‌های سیاسی که در صحت و سومین نشست این شورا به تصویب رسید و جهت بررسی و تصویب به مجلس فرستاده شده است، در هفته گذشته به این شرح اعلام شد: ماده ۱- هر کس و هر گروه میتواند جمعیت، انجمن و سازمان و حزب یا هر نوع تشکیلات فرهنگی دینی، سیاسی و اجتماعی دیگر تشکیل دهد، بی‌آنکه نیازی به تحصیل پروانه رسمی داشته باشد.

ماده ۲- جمعیتها و انجمن‌ها و سازمان‌ها و احزاب و تشکیلات دیگر موضوع ماده یک این قانون، اگر بخواهند رسماً شخصیت حقوقی شناخته شوند، باید به ثبت برسند.

ماده ۳- مؤسس یا مؤسسين جمعیت، انجمن، سازمان، حزب و هرگونه تشکیلات دیگر موظفند تشکیل آنرا با معرفی کامل مسئول یا مسئولان، کتباً به دولت اطلاع دهند.

ماده ۴- تشکیلات موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از هر نوع کار که ناقض استقلال، آزادی‌های مشروع دیگران، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی و مصالح کشوری باشد، خودداری کنند و در صورت ارتکاب، مرتکب محاکمه و طبق مقررات تعقیب و مجازات میشود.

ماده ۵- در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد که فعالیت

تشکیلاتی یک گروه منشاء تکرار تخلفات مذکور در ذیل ماده چهار است، آنرا غیرقانونی اعلام و از فعالیت آن جلوگیری میکند.

عربستان سعودی هیأت تبلیغاتی ایران را نپذیرفت

در آستانه بزرگداشت سال روز انقلاب بیست و دوم بهمن، گروه‌های سیاسی- تبلیغاتی به نمایندگی از سوی ایران به کشورهای گوناگون جهان رفتند.

از جمله سید محمد خامنه‌ای به چین، سید علی خامنه‌ای به هند، دکتر باهنر به اتریش و آلمان و دکتر سروش، دکتر شریعتمداری و جلال‌الدین فارسی به روسیه رفتند.

در این میان، دولت عربستان سعودی از پذیرش هیئت نمایندگی ایران خودداری کرد و نشان داده شد تا چه اندازه از بعد جهانگستر انقلاب اسلامی ملت ایران بی‌مناک است.

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

بقیه از صفحه هشتم

آقای عبدالقادر قادری از مهاباد

به همراه نامه‌ای که وضع ناگوار شهر مهاباد در آن شرح داده شده رونوشت قطعنامه گردهم‌آئی مردم مهاباد را در مسجد جامع که در روز میلاد پیامبر اسلام صورت گرفته، به دفتر «آرمان ملت» فرستاده است که عین آن درج میگردد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واعد والهیم ما استطعتم من قوه و من رباط الحیل ترهیبون به عدوالله وعدوکم ما مردم مسلمان و بیدفاع شهرستان مهاباد در این روز خجسته که میلاد با سعادت حضرت ختمی مرتبت پیامبر بزرگ اسلام است در این مکان مقدس یعنی مسجد جامع گردآمده‌ایم، مطالب زیر را بصورت قطعنامه درده ماده تنظیم و به خدمت امام امت تقدیم میداریم:

۱- قبل از هر چیزی پشتیبانی کامل و قاطع خود را از جمهوری اسلامی و بنیان گزار آن امام خمینی اعلام میداریم.
۲- دنیا باید بداند که مردم مهاباد مسلمان است و ایرانی و هر گونه تجاوز و تخطی شهرها و روستاهای کشورمان از جانب بیگانگان و رژیم سرسپرده عراق را بشدت محکوم می‌کند و چنین جنایات هولناکی را هرگز نخواهد بخشید.
ای مگس‌عرصه سیمرغ نه‌جولانگه تست

عرض خود میبری و زحمت مامیداری
۳- دنیا باید بداند که مردم کرد ایرانی بدنیا آمده و ایرانی نیز باید بمیرد و هر گونه گرسنگی تشنگی و بی‌برگی را قبول می‌کند ولی هرگز زیر بار شکست نخواهد رفت و اجازه نخواهد داد حتی یک وجب از خاک میهن عزیزمان جدا شده و بدست چپاولگران تاریخ بیافتد.
۴- دنیا باید بداند که مردم کردستانی بدون ایران و ایران بدون خوزستان را هرگز نخواهد خواست
همه‌جای ایران سرای من است

که نیک‌ویدش از برای من است
۵- مردم مهاباد هر گونه جنگ و اغتشاش داخلی و همچنین هر گونه ترور و وحشت و حمله به روستاهای منطقه را از جانب هر گروه و دسته‌ای که باشد بشدت محکوم می‌کند و آنرا خلاف اسلام دانسته و تنها بسود امپریالیزم جنایتکار و صهیونیسم بین‌المللی و همین‌طور مخالفان اسلام و انقلاب میدانند و خواهان صلح و آشتی است.

۶- مردم مهاباد برای خاتمه دادن بوضع نابسامان موجود در این برهه از زمان و موقعیت حساس کنونی که دشمنان انقلاب از این اختلافات داخلی استفاده می‌کنند و اینکه بیش از هر زمان دیگر نیاز بوحدهت هست از رهبر عالیقدر میخواهند که با صدور فرمانی مبنی بر اجرای صحیح فرمان تاریخی ۲۶ آبانماه سال ۱۳۵۸ (دال بررفع ستم ملی- فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی) طبق موازین حقه قرآن و فرمان عفو عمومی توطئه دیگر امپریالیزم را خنثی کنند تا همه برادران علی‌رغم دشمنان داخلی و خارجی دوشادوش برادران نظامی و انتظامی و پاسداران از جان گذشته در مقابل دشمن صف آرایی کنند و به میدان نبرد بروند و متجاوزین و بیگانگان را بسزای اعمال ننگین خویش برسانند.

۷- اعزام هیاتی از جانب امام خمینی برای رسیدگی بوضع اسف بار موجود و چاره‌اندیشی خواست سریع و بحق مردم مهاباد است.

۸- اعزام هیاتی با شرکت روحانیون و معتمدین و نمایندگان فرهنگیان و سایر طبقات و توده مردم را نیز از مهاباد به تهران برای مذاکره با مقامات مسئول و رسیدن بخدمت امام خواستار است.

۹- مردم مهاباد باتوجه به اصل ششم فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی که امور کشور باید با اتکا به آراء عمومی اداره شود و چون در حال حاضر مردم این شهرستان نماینده‌ای در مجلس ندارند از مسئولین امر مخصوصاً حضرت حجت‌الاسلام مهدوی کنی وزیر محترم کشور انتظار دارد تا بترتیبی که قانون مقرر داشته است بمردم اجازه دهند که نماینده واقعی خود را از راه انتخابات آزاد به مجلس شورای اسلامی بفرستند.

۱۰- بازگشایی مدارس، موسسات دولتی، پرداخت حقوق کارمندان دولت و تامین مایحتاج روزمره زندگی، برقراری وسایل ارتباطی و بالاخره رفع محاصره اقتصادی یکی از خواسته‌های مشروع و بحق مردم مهاباد است.

نوشتاری باامضای محفوظ از تهران

زیر عنوان «فقط جنون صدام حسین بود که شعله‌های جنگ را برافروخت» نوشتاری به دفتر آرمان ملت رسیده که در آن آمده است:

«برخی اشخاص و گروه‌ها بدون اینکه بعمق و مفهوم حمله‌هایی که بیان میدارند توجه کنند از پاپ کاتولیک‌تر و کاسه دهن سوزتر از آتش، البته چون ایرانی هستند و بسیار مسلمان بدیهی است که ناخود آگاه و تحت تاثیر عواملی چنین عملکردی دارند».

سپس یک نمونه از «این کاتولیک تر از پاپ شدن‌ها» در ارتباط با عراق و صدامیان عنوان گردیده و چنین نوشته شده است «زیاد دور نیست حتی بچه‌های چهار و پنجساله هم بخاطر می‌آورند که رژیم بعثی عراق از سابق چه دشمنی‌هایی باانقلاب اسلامی ایران داشته است از روز

پیروزی انقلاب بامداخلات نظامی، جاسوسی، توطئه‌ها، انفجارها، و نظایر متعدد آن چه‌ها که نکرده؟ و در این باره کافی است به گاهنامه بعضی نشریات مراجعه شود تا دامنه بسیار گسترده و عجیب و غریب این گونه دسیسه‌ها روشن گردد.

از این گذشته و با این همه دسائس، شگفت‌انگیزتر اینکه صدام حسین در بهار و تابستان ۱۳۵۸ در دونوبت و طی تماس‌های دیپلماتیک و پیام‌های شخصی انتظار داشت که مقام رهبری مطالبی ولو تلویحی در تائید اوومشی حکومتش اظهار بدارند و خلاصه دولت ایران توافقی همانند سازش باشاه لعنتی برای حل و فصل اختلافات و مسائل قیما بین بنیاید.

یادمان نرود که یکی از آثار آن سازش خیانت و جنایت نسبت به اگرادبود که دما راز روزگارشان در آورد و دولت عراق توانست آن‌ها رامهار و خیالش آسوده گردد.

بگذاریم که این‌ها همه بهانه جوئی است و اگر بفرض محال انجام هم میگرفت باز نقشه اصلی امپریالیسم که اضمحلال جمهوری اسلامی است صدام راوامیداشت که جنگ افروزی کند.

بهرحال معاذالله که دولت انقلاب چنین سازشی کند و درمخيله هیچکس خطور هم نمی‌نماید که امام امت حتی باایماء و اشاره رضایتی و حمایتی از او ابراز دارند، چرا که حمایت از چنین فرد کثیفی مسلماً خشم توده‌های مردم رابعث می‌گردد.

تازه اگر به عمق مطلب به پردازیم چنین حرکتی حمایت مذکور انتحار انقلاب است زیرا که از شرایط و لوازم بدیهی تداوم هر نهضت و انقلابی صدور آن است و این حرکت درست در جهت عکس آن و اگر قضایا رسیده نگیریم و تحلیل بنمائیم این حمایت به منزله در مقابل امپریالیسم تسلیم شدن است و اعتراف به شکست.»

نوشتاری با امضای محفوظ از تهران

زیر عنوان «ضدانقلاب بسیاری اعمال انقلابیون را تخریبی و در مصلحت خود میبیند» نوشتاری به «دیسستر» «آرمان ملت» رسیده که در آن آمده است «لحظاتی چند درباره انقلاب اسلامی ایران و عمل فاجعه و مصائبی که گریبانگیر آن است بسیندیشیم. درباره دسیسه‌های ضدانقلاب داخلی و خارجی تا مل نمائیم. اگر به درخشش و جاذبیت صدور انقلاب به معنایی که امام خمینی بیان داشتند علاقمند باشیم و اگر وحدت را نیاز کنونی جامعه میدانیم بنا بر این بسیاری از رفتار و سخنان ما در جهت عکس آن قرار دارد.»

سپس نویسنده نمونه‌هایی را در چهار مورد ذکر کرده و در مورد پنجم آورده است «دیروز صحنه‌ای را مشاهده کردم که حکایتش چنین است: ساعت ده و نیم صبح بود: زنگ مدرسه نواخته شد و دانش‌آموزان راهی کلاس بودند که بناگاه در حیاط مدرسه نزاعی بین دو دسته از دانش‌آموزان در گرفت و حالتی که بی‌اختیار اشک آدمی سرازیر میگردد. مستخدمی با چوبی بلند به میان بچه‌ها می‌رود و فحش‌های رکیکی که نثار میکند. چرا فردی با چوب و فحش در اینگونه قضایا مداخله نمینماید و کسی هم او را از این عمل ناروا جلوگیری نمیکند؟ مگر امر بمعروف و نهی از منکر از فرائض نیست و امام خمینی هم بارها همه را بر این وظیفه خطیر و انتقاد توأم با آرامش امر فرموده‌اند؟ شاید اینگونه حرکات ناشایست از روی ناآگاهی یا تلقینات غلط بعضی دوستان ناآگاه باشد ولی مگر هر مسلمانی موظف به تفکر نیست؟ چرا دو دسته از دانش‌آموزان که اتفاقاً هر دو منسوب به اسلام‌اند اینقدر دشمن هم شده‌اند؟ و آیا بنیاستی درباره علل آن اندیشید و با گفتگو و بحث‌های مداوم این جورا به تفاهم و مودت و حداقل به عدم دشمنی و هر گونه برخوردی مبدل ساخت؟ بیایید این فرزندان عزیز خود را گرامی بداریم و همگی اعم از دانش‌آموز،

مستخدم، معلم، اولیا مدرسه و دانش‌آموز همه و همه با تشریک مساعی هر گونه غرض، کدورت، بغض، کینه، اشتباه، نارسایی و مانند آن که هست از خانه دوم خود که همان مدرسه است بزائیم و محیطی پراز صفا و مودت و آموزش و پرورش بسازیم. همه ما مسئولیم و متعهد و به عنوان یک معلم از همه آنهایی که به شکلی با مدرسه ارتباطی دارند استدعا دارم از همین لحظه برای ایجاد محیطی آرام و پراز صفا، کوشش مستمر بنمایند. هر گونه تبعیض که موجب کدورت میشود از بین برده شود. مگر برادری و برابری جزو اصول اساسی اسلام نیست پس چرا بین دو دسته یا دوشخص یکی بردیگری امتیازی داشته باشد؟ و چرا هر گروهی بدنبال غرضهای خاص خود باشد؟ ما هم در مدرسه سعی در ایجاد وحدت نمائیم و با تحلیل مسائل در این راه بکوشیم.»

در پایان نوشتار نتیجه گرفته شده است «از کلمه وحدت صحبت شد که نیاز به تفصیل دارد ولی در یک جمله گروه‌ها و اشخاص برای حصول وحدت بایستی از شعارها و هدف‌های افراطی و تفریطی، چپ‌گرایانه و راست‌گرایانه بشدت صرفنظر نمایند و آنچه را زمینه برایش نیست بکنار بگذارند از جریده‌دار ساختن احساسات و اندیشه‌ها و عقاید دیگران بپرهیزند، از تهمت‌های ناروا و دروغ پردازیا و بغض‌ها احتراز کنید.»

استقلال

سازمان انتشاراتی

۴

میهن دوستی در ایران

نوشته:

دکتر ناصر تکمیل‌همایون

بزودی انتشار می‌یابد

گزارش‌هایی از درون عراق
افزایش تهاجم‌های چریکی

کمیته تبلیغات دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق خبر می‌دهد روز بیست و پنجم دی ماه یکواحد از نیروی مبارزان مرکز تجمع ارتش عراق را در پادگان «چابه» در منطقه مرگه سور شهرستان رو اندوز زیر آتش توپخانه گرفت که در نتیجه شمار بسیاری از دشمن کشته و زخمی گردیدند.

در روز بیست و هفتم دی ماه دو سرباز عراقی در «کمین» پیشمرگان گرفتار شدند و به هلاکت رسیدند. در روز بیست و نهم دی ماه پیشمرگ قهرمان «سگقان مصطفی» در نبرد با دشمن به درجه شهادت رسید.

در روز یکم بهمن ماه انفجار مینی که به وسیله پیشمرگان بر سر راه اصلی میان کانی ماسه و زاخو و سفریا و الکوشک در منطقه پرواری بالا از شهرستان عمادیه کار گذاشته شده بود دوسرباز دشمن کشته شدند و فرمانده گردان ارتش عراق در شیروان نیز در نبرد چریکی پیشمرگان به خاک هلاک افتاد.

در روز دوم بهمن ماه نبرد پیشمرگان با دشمن در راه شیروان چابه به مرگ فرمانده گردان «محمد صالح» و دستیارش و شانزده سرباز انجامید.

در هشتم بهمن ماه پیشمرگان قهرمان شاخه دو حزب دموکرات کردستان عراق بر سر راه رواندوز- مرگه سور در تپه‌های شیخ سیدا دشمن را زیر آتش گلوله گرفتند و سه تن را به هلاکت رساندند و نیز در نزدیکی ده باقه با پرتاب آر پی جی هفت و نازنچک سنگر دشمن را به انهدام کشاندند که تمامی افراد آن کشته شدند.

بدنبال این حمله دوجنگنده میگ و دو هلیکوپتر به بمباران منطقه پرداختند ولی پیشمرگان توانستند به سلامت به پایگاههای خود باز گردند.

پیشمرگان شهید

دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق شمار پیشمرگانی را که در نبرد علیه حکومت نژاد گرای بعث عراق به شهادت رسیده‌اند اعلام نمود.

در ظرف بیست ماه از تاریخ بیستم فروردینماه تا بیست و یکم آذرماه ۱۳۵۹ هفتاد و هشت تن از این قهرمانان به خاک و خون غلطیده‌اند که در میان آنها نام صالح محمد امین از فرماندهان مورد احترام و دلیر پیشمرگان درخششی خاص دارد.

یک تن از شهیدان به نام سیامند در روز بیستم آذرماه در زندان موصل و بقیه در زد و خورد به شهادت رسیده‌اند. گزارش نشان دهنده این است در منطقه حاجی عمرلی و به موو پرواری بالا شمار شهیدان بیش از دیگر منطقه‌ها بوده است.

گوشه‌ای دیگر از جنگ‌های چریکی

دفتر نظامی اتحادیه میهنی کردستان عراق اطلاع داد که پیشمرگان آن از تاریخ بیست و یکم دیماه تا بیست و یکم بهمن ماه «بیش از پنجاه و یک بار به مراکز استقرار ارتش عراق و مزدوران صدام در شهرهای سلیمانیه، راقیه، حلبچه، پنچوین، در بند یخان، سید صادق و روستاهای کردستان یورش برده و صد و دوازده نفر از افراد ارتش عراق و مزدوران صدام حسین را کشته و هشتاد و چهار نفر را زخمی کردند.

در این حمله‌ها شش خود روی نظامی و یک ساختمان در کرکوک دچار انفجار شد و مقداری سلاح و مقداری مهمات و آذوقه و یک خودرو حامل مسلسل دوشک با دست پیشمرگان افتاد.

در این درگیری‌ها یازده تن از پیشمرگان شهید و نه تن زخمی شدند و چهار تن از آنها نیز به اسارت مزدوران دولت عراق در آمدند.

ارگان حزب ملت ایران

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

آقای عزت‌الله زرندیان از صومعه‌سرا

در نوشتاری زیر عنوان «قضیه خواهرم و گروگانها» مینویسد «از بسکه دسته و گروه فراوان است هر جور قلم بزنی بالاخره نوک آن در یقه یک طایفه گیر خواهد کرد. ترس من این است که فردا کشور در دست «لیبرالها» بیفتد آنوقت مرا محاکمه کنند که تو برای تحکیم مکتبی‌ها قلم زده‌ای، یا «مکتبی‌ها» کشور را قبضه کنند و آن وقت مرا به حاکم شرع تحویل دهند که تو قلم را برای تقویت لیبرال‌ها بکار گرفته‌ای!! اما آقایان شاهدند که من به وسیله جراید اعلام کرده‌ام که من نه متخصصم که لیبرال باشم و نه بی‌سوادم که مکتبی باشم. بلکه کم‌سوادم و اگر نتوانستم جملات را در جای خود بکار گیرم به حساب کم‌سوادی من بگذارید. اما قضیه خواهرم: نیدانم کلاس چند بودم، اما یاد هست که تازه بدو خوب را می‌فهمیدم. خواهری بزرگتر از خود داشتیم که مادرش فوت شده و با ما زندگی میکرد. خیلی مهربان و حرف‌شنو بود. جوانکی در روستای ما تازه خدمت نظام را تمام کرده و وارد ده شده بود. این جوانک هر وقت از کنار خانه ما میگذشت آواز می‌خواند. با وصف بر اینکه جاده عبور عام از حیاط خانه ما مقداری فاصله داشت و آواز او مزاحم ما نبود خواهرم به او فحش میداد!! ما گنج شد بودیم که چرا خواهرم به محض شنیدن صدای او فحش میدهد! بالاخره فهمیدیم که آواز خوان خواهرم را میخواهد اما خواهرم او را نمی‌خواهد. پدرم آدم بی‌سواد و ساده لوحی بود. ما هم کم‌عقل و پراحتاس. از زمانی که قضیه را فهمیدیم، از شکل آن جوانک دیگر بدمان می‌آمد. هر وقت او آواز میخواند ما همه فحش می‌دادیم همانطور که امروز شعار میدهند. یکبار از جانب همان آوازخوان خواستگار آمد، ما همه فحش دادیم و خواستگار با شرمندگی برگشت.

یک شب تابستان، هوا مهتاب، ستارگان درخشان، آواز قورباغه‌ها فضا را پر کرده بود که ناگهان خانه ما شلوغ شد اول پدرم دوید، بعد مادرم و بعد همسایگان. ما نیز از ترس گوش به زنگ در اطاق‌ها قایم شدیم. همسایگان از دور و نزدیک رسیدند، خوابیده‌ها بیدار شدند، بیدارها از خانه بیرون دویدند. چیه؟! چه خبره!!

بالاخره فهمیدیم که خواهرم با آن آوازخوان از قبل وعده گذاشته و نیمه‌شب فرار کرده و به اصطلاح محلی «گریخته» و حالا هم دارند با صلح و صفا زندگی میکنند.

بلا تشبیه اول که سفارت آمریکا را گرفتند و نامش را جاسوسخانه گذاشتند و مردم را به دورش جمع کردند و به آمریکا فحش دادند من به یاد آن جوانک آوازخوان افتادم. بعد که والدیهام آمد و مایوس برگشت، به یاد خواستگار خواهرم افتادم. بعد که گروگان‌ها را تحویل دادند بیاد فرار خواهرم افتادم که یارو را می‌خواست منتها ما را خام گیر آورده بود!! به گردن راوی می‌گویند این‌ها وامی که به بانک‌های آمریکائی بدهکار بودند میخواستند بپردازند راهی نداشتند جز گروگانگیری. البته این گفته را «رفقا» به شدت تکذیب می‌کنند!! توفیق همه عاشقان را از خداوند متعال خواهانم. اول توفیق خواهرم و بعد توفیق خواهر صفتانم را.... والسلام.

آقای مصطفی زرآبادی از تهران:

در نوشتاری زیر عنوان «آش داغ... بخوری پات، نخوری پات» مینویسد در آرمان ملت شماره ۳۹ تاریخ بیست و سوم دیماه ۱۳۵۹ نامه‌ای از صومعه‌سرا خواندم، شخصی عادی که به قول خودش در امور سیاست هیچگونه اطلاعاتی نداشت راجع به آقای رجائی نخست‌وزیر فرزند مجلس چند جمله نوشته بود و با یک فروتنی و خضوع و بدون ادعائی... نسخ قوانین مجلس و کارشکنیها را بطور وضوح بیان کرده بود و... ولی متأسفانه هر چه بگویند و بنویسند گمان نمیکنم اثری داشته باشد زیرا آقای بهشتی در سخنرانی نماز جمعه دانشگاه پیش در آمد را نواختند و بدون هیچگونه تفکر و تعمق به ملت گفتند تا این مجلس هست دولت آقای رجائی هم باید باشد (آش داغ.... بخوری پات، نخوری پات). در جای دیگر این نوشتار آمده است «مردم به غیر از این انتظاری ندارند، چگونه با بی‌پروائی سر نوشت مملکت و مردم را تعیین میکنند. آیا قابل قبول است گفتار خلاف قانون اساسی... چقدر تذکر در سخنرانیهای رهبر انقلاب وارد است از اتحاد و اتفاق، آیا شما و یاران شما گوش میکنید.»

در پایان این نوشتار نتیجه‌گیری شده است «که باید بدانید مردم بکلی عوض شده‌اند و آگاهانه مواظب عمل اشخاص خواهند بود که بیست و هشتم مرداد برای رئیس جمهور پیاده نشود.»

آقای هادی آذرنیا از تهران

در نامه‌ای، پس از تشریح چگونگی اخراج خود از شرکت واحد به علت شرکت در آئین شب هفت تختی قهرمان وبکار

بازگشایی ضرورت بازگشایی دانشکده‌های پزشکی

نویسنده: دکتر فریدون کمالی

نزدیک به نه ماه است که دانشکده‌های پزشکی در کنار همه‌ی مراکزهای آموزش عالی در سراسر کشور به تعطیل کشیده شده است. از همان اوان، وعده داده شد، نظر به اهمیت موضوع و آنکه در آموزش پزشکی روش اسلامی و غیر اسلامی تفاوت چندانی ندارد، دانشکده‌های پزشکی از مهرماه ۱۳۵۹ از تعطیل در خواهند آمد و اگر هم میسر نشد، بازگشائی آنها بیش از چند ماهی به عقب نخواهد افتاد.

در همین رابطه نیز، حتی پیش از پانزدهم خردادماه ۱۳۵۹ که تاریخ رسمی تعطیل اجباری دانشکده‌های پزشکی بود سمیناری با حضور رئیس جمهور تشکیل گردید.

در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۵ یکی از روزنامه‌ها از قول دبیر شورای آموزش پزشکی نوشت که در زمان تعطیل دانشگاهها برای ساختن روستاها، تربیت دانشجوی پزشکی بالینی میتوانست ادامه یابد ولی با کمال تأسف همین برنامه اساسی نیز در بسیاری از مراکزهای آموزش عالی عملی نگردید و اگر در جهت مصالح جامعه در جایی در این زمینه کاری انجام گرفت از جانب وزیر فرهنگ و آموزش عالی فعلی، جرم قابل تعقیب شناخته شده است.

روزنامه‌ها در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۴ خبر تشکیل نخستین جلسه «شورای انقلاب فرهنگی» را دادند با این وعده که تا پایان سال دانشکده‌های پزشکی گشایش می‌یابند ولی اکنون سخن از مهرماه ۱۳۶۰ به میان آمده و روشن نیست به راستی کی در این راه گام جدی برداشته خواهد شد.

پی‌آمدهای زیانبار این ندانم‌کاری بسیار است و در مدت ابعاد فاجعه «کمبود پزشک» را در سطح کشور خواهد گسترده و نیاز به کمک گرفتن از خارج را افزونتر خواهد ساخت و ناگزیر باید از شمار بیشتری از پزشکان فیلیپینی، هندی و پاکستانی استفاده کرد. واردات نیروی انسانی، کشور را وابسته‌تر می‌نماید و خود بخود استقلال را که بزرگترین دست آورد انقلاب اسلامی ملت ایران است به خطر خواهد انداخت.

کمتر از دو سال دیگر، بیمارستان‌های دانشکده‌های پزشکی ایران «کارورز» نخواهند داشت و با توجه به اینکه بار سنگین ارائه خدمات درمانی این بیمارستان‌ها برعهده «کارورزان» است و بخصوص در شب برای رفع نیازمندیهای مردم نقش اساسی دارند، بی‌شک در آن هنگام جان بسیاری از بیماران فدای ناآگاهی و ناتوانی و یک بعدی نگری دست اندرکاران کنونی خواهد شد.

از هم‌اکنون به عضوهای «شورای انقلاب فرهنگی» و کمیته پزشکی آن هشدار داده می‌شود که گناه ایجاد وابستگی به بیگانه در حرفه‌های پزشکی و پیراپزشکی و نیز بر باد رفتن جان و لطمه خوردن سلامت کسانی که در اثر کاهش امکانات درمانی بیمارستانهای دانشکده‌های پزشکی از کمک‌های لازم بی‌بهره بمانند برعهده شماسست و باید روزی در برابر ملت و انقلاب پاسخگوی زشتکاری خود باشید.

ثمره کار کمیته پزشکی شورای انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی تنها و تنها ترجمه پارهای از کتاب‌های کلاسیک کشورهای غربی بوده چنین کاری، هرگز نیاز به تعطیل دانشکده‌های پزشکی نداشته است. پزشکان آرمانخواه که در حرکت‌های انقلابی در میان خون و آتش، همه جا با مردم بپاخاسته بودند و بی‌پاکانه وظیفه ملی خود را انجام دادند اکنون به فرصت طلبانی که به یاری انحصارگران سررشته کارها را بدست گرفته‌اند و میروند تا جدول ارزشهای انقلاب را به نابودی کشانند، اجازه آسیب رسانی بیش از این نخواهند داد.

دانشکده‌های پزشکی باید هرچه زودتر گشوده گردند و غفلت گذشته با همه نیرو جبران شود، همه استادان و دانشجویان پزشکی به کوششی همه جانبه در این راه فراخوانده میشوند، باشد که از زیانهای بیشتر جلوگیری به عمل آید.

بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۵۹ شورای پزشکان حزب ملت ایران

پرداختن در قسمت نقلیه سنگین کارخانه برق تهران مینویسد «بعد از پیروزی انقلاب که امید بود وضع زندگی مردم بویژه کارگران بهبود یابد، مشکلاتی برآیم ایجاد شده». سپس توضیح میدهد «در دوره طاغوت یک قطعه زمین هشتاد متری شرکت برق به من داد و موفق شدم با فروش اثاثیه خانهای بسازم و پس از بیست هفت سال کارگری بازن و فرزند خود دو اطاق داشته باشم ولی چون سند این زمین بنام شرکت برق است، ماهی چهار هزار و پانصد ریال به عنوان کرایه از من میگیرند و حدود ده هزار ریال نیز از حقوق و مزایای ماهانام کسر شده و در شرایط فعلی صاحب هیچ چیز نیستم». در پایان نامه پیشنهاد میکند «حالا کرایه‌ایس خانه را از حقوق کم میکنند لاف پول ساختمان آنرا بدهند و خانه مال خودشان باشد و من مستاجر».

بقیه در صفحه هفتم

از خبرهای هفته

اطلاعیه هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات

این اطلاعیه هفته گذشته از سوی هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، خطاب به هیئت‌های پنج نفری نظارت بر انتخابات استان‌ها نشر یافت:

«بسمه تعالی: از هیئت‌های پنج نفری نظارت بر انتخابات در استان‌های آذربایجان شرقی، کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان انتظار دارد هر چه زودتر هیئت‌های سه نفری حوزه‌های انتخابیه استان خود را تعیین و بلافاصله اعلام کنند.

ضمناً به کلیه هیئت‌های سه نفری حوزه‌های انتخابیه نیز خاطر نشان میشود که در تعیین ناظرین حوزه‌های فرعی اقدام و خود را از هر جهت برای نظارت بر انتخابات آماده کنند.»

قیمت جدید خرید فرآورده‌های کشاورزی

هیئت دولت در جلسه روز شنبه هیجدهم بهمن ماه قیمت تضمین شده خرید برخی از فرآورده‌های کشاورزی را که از طرف وزیر کشاورزی ارائه شده بود، تصویب کرد. براساس این تصویب‌نامه، قیمت چندین قند از تنی پنج هزار و یکصد ریال به تنی پنجهزار و پانصد ریال افزایش می‌یابد، به اضافه اینکه به ازای هرتن چندین قند تحویلی به کارخانه قند، پانصد گرم قند نیز، بعنوان جایزه به تحویل دهندگان داده خواهد شد. هم‌چنین قیمت گندم از تنی بیست هزار ریال نقدی و سه هزار ریال کمک جنسی بر روی هم به مبلغ بیست و هشت هزار ریال افزایش یافت.

قیمت جو از تنی هفده هزار ریال به تنی سی و پنج هزار ریال، لوبیای سویا (دانه سویا) از کیلوئی بیست و شش ریال به کیلوئی چهل ریال، تخم آفتابگردان از کیلوئی بیست و سه ریال به کیلوئی چهل و پنج ریال و وش پنبه به کیلوئی هفتاد و پنج ریال افزایش یافت.

چاپ نقشه جغرافیائی راه‌های کشور

وزارت راه و ترابری اعلام کرد که بزودی نقشه جدید راه‌های کشور چاپ و منتشر خواهد شد. سخنگوی این وزارتخانه گفت برای اینکه این نقشه با آخرین تغییرها در راه‌های کشور انطباق داشته باشد، نمودار نقشه راه‌های هراستان به اداره مربوط و به محض آنکه نقشه تمام راه‌های کشور به تأیید مسئولهای مربوطه برسد، بلافاصله نسبت به چاپ و توزیع آنها اقدام خواهد شد.

بقیه در صفحه ششم

از ادیب برومند شاعر ملی

به ملت گرایان هزاران درود

چو گردد هوا صافسی از تیره دود
شود نوربهاران سپهر کبود
فروخسب این گورد و گورد به باغ
ز فواره، خاک چمن مشک سود
بهار آید آن مینوی شاخسار
که بر گلشن افزود زیب و نمود
به باغ اندرون بلبل خوشنوا
بنالد چو در بزمگه چنگ ورود
شک و وفا شود فر و فر هنگ و نام
زین بر رفتند بیخ هر ناستود
عروس هنر جامه پوشد به تن
فرزیننه تار و زسیه‌مین پود
تپاهی هویدا شود دیردیسر
روائی نمایی نمایان شود زود
بهایران بنازد وطنخواه کیش
چنان چون «سپاهان» که «برزنده رود»
شود مایه‌ور «احمدی» راه ورسم
شود رهنمون ایزدی ره‌ر نمود
بهار آید آتین شیرخدا
بکام جوانمرد رنج آز نمود
در آن روزگاران فرخنده فسال
که دور از بیدیا توانی غنود
فرستد هر ایرانی پاکزاد
به ملت گرایان هزاران درود
پس آنکه توان دید هرجا «ادیب»
زمین ستایان بسی یسار بود

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق